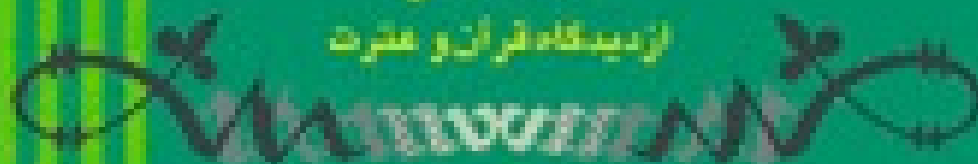
خداشناسی

Theology in Qur'an & Tradition

خدا شناسی

ازدیدگاه قرآن و عترت



تالیف: دکتر محمد الهی

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

خداشناسی از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خداشناسی از دیدگاه قرآن و عترت

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی، محمد حسن، ۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور : خداشناسی از دیدگاه قرآن و عترت Theology in Quran tradition/ تالیف محمد الهی با نظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۱۵۹] ص ۱۰× ۱۴ س م

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴۸۳۹۹۵۳۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه ص [۱۵۱ ۱۵۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : خداشناسی جنبه های قرآنی

موضوع : خداشناسی احادیث

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /خ۴۶الف۷ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴۴۷۱۶۹

ص:۱

اشاره

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

(۵)

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۶)

مقدمه

اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبّ الْعالَمین، وَ صَلَّی اللّه ُعَلی مُحَمَّدٍ وَ اِلهِ الطّاهِرینَ، وَ لَعْنَهُ اللّه ِ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقین .

مبحثی که در پیش رو داریم، یکی از محورهای مهم رسیدن به کمال مطلوب و اوج تعالی و ترقّی انسانیّت انسان می باشد، که علم به موارد باارزش آن، انسان را به کمال مطلوب آدمیّت سیر می دهد، و این از اهداف والای انبیاء عظامِ حضرت حقّ بوده که مأمور به پیاده کردن و رساندن آن برای تعالی انسان ها می باشند تا از این طریق به اهداف و آرمان مقدّس خودشان نائل آیند و آن مبحثِ معرفت و شناخت خدا می باشد که در این راستا، اندیشمندان، بزرگان دین و علم و ادب و صاحبان خردمند اهلِ قلم، پیرامون آن مقالات و کتابهای مختلفی نگاشته اند. اما به نظر می رسد بررسی و تحقیق و کنکاش درباره چنین بحث مهمّی، در این برهه

مقدمه (۷)

ص:۷

از زمان که تهاجم فرهنگی دشمنان قسم خورده اسلام بیداد می کند، در هدایت نسل جوان مؤثر باشد.

شناخت و آگاهی، یکی از مقولات مهمّ در حیات بشری محسوب می شود. یک انسان وقتی می تواند خدای خود را پرستش نماید که معرفت و آگاهی کافی و کامل از ساحت مقدّس خداوندی داشته باشد.

ثواب این قبیل تلاش های قرآنی را به ارواح طیبه حضرات بزرگوار چهارده معصوم علیهم السلام مخصوصا به روح مطهر و مبارک حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام و روح پاک برادر شهیدم حسین الهی و پدر بزرگوارم مرحوم حاج علی اکبرالهی (ره) تقدیم می نمایم.

محمد الهی

رمضان المبارک سال ۸۴ شمسی

(۸) خداشناسی

رهنمود قرآن برای خداشناسی

قرآن کریم به عنوان بزرگ ترین و عالی ترین معرف می تواند به بهترین صورت ممکن و مطلوب ترین و کوتاه ترین راه، بشر را به معرفت حقیقی رهنمون گردد. و در تمامی مبانی اعتقادی، اعم از فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، بهترین روشنگری را داشته باشد. قرآن در باب معرفه اللّه (جَلَّ جَلالُهُ) باتجلی یکی از آیات مبارکش این چنین می فرماید: «اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ اَلَّتی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النّاسَ وَ ما اَنْزَلَ اللّه مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَاَحْیا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ تَصْریفِ الرِّیاحِ وَالسَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» (۱).

۱- ۱۶۴ / بقره .

به درستی که در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز، و کشتی ها در دریا به سود مردم در جریانند، و در آنچه که خدا از آسمان نازل می کند (یعنی آب باران رحمت او که زمین را بعد از مرگش زنده می سازد) و از هر نوع جنبنده در آن منتشر می کند و گرداندن بادها و ابرهایی که میانه آسمان و زمین مسخّرند، آیات و دلیل هایی است برای مردمی که تعقّل کنند.

قدرت بی انتها

یکی از مهم ترین ابزار شناخت دقیق حضرت حق، تفکر و تعقّل در آفرینش جهان هستی می باشد. برای شناخت حیِّ سبحان که خالق جهان هست، همین بس، که از راه خلقت آسمان و زمین و آنچه فیمابین آن دو وجود دارد، پی به حقیقت مقدّس او ببریم. به تعبیر دیگر باید گفت هیچ ذرّه ای از ذرّات جهان هستی،

اعمّ از آسمان و زمین و کوه ها و دریاها و غیره، از حیطه قدرت او خارج نیست و

هر چه هست، از آن او و در یَدِ قدرت لایزالی اوست. کدام قسمت از آسمان و زمین و کدام لحظه از لحظات شبانه روز، که از حرکت زمین به دور خورشید ناشی می شود، که هر صاحب عقلی را متحیّر می گرداند، از نظر او غایب است.

تفکّر در جهان آفرینش

نظاره کردن به کرات آسمانی و اجرام متشکلّه و ترکیبات به وجود آمده در زمین و آسمان، انسان صاحب معرفت را به ذات هستی بخش رهنمون می فرماید. اختلاف در شب و روز، و کم و زیاد شدن آن ها، و اختلاف ساعت ها و روزها و هفته ها و ماه ها در دوران سال که از دو حرکت وضعی و انتقالی ناشی می شود و هر سه ماه یکبار حرکت انتقالی یا به سمت شمال می رود یا به طرف جنوب، که این دو حرکت تغییر شبانه روز و فصول مختلف را موجب می شود، آیا این ها نمی تواند دلیل بر معرفت به ذات کبریایی محسوب شود و صاحبان خرد و

تفکّر در جهان آفرینش (۱۱)

اندیشه را با تفکر در آفرینش به شناخت حقیقی هدایت کند؟ آیا زمینی که در عالم نجوم به صورت بیضی شکل تعبیه شده، همه موجودات را به حال آرامش و سکون در روی خود به اعتبار قدرت لایزالی حضرتش جای داده، و هر موجودی بر مبنای موقعیت زیست محیطی خود و زندگی مخصوص به خود، چه در دریا و چه در خشکی و چه در هوا، زندگی خود را سپری می نماید، دلایل قوی بر شناخت و معرفت خداوندی نخواهد بود؟

خدای تعالی حقّ است

علّامه طباطبایی (ره) نسبت به شناخت و آگاهی به ساحت مقدّس خداوندی ، تعبیر بسیار جالب و ارزشمندی دارند . ایشان می فرماید : «خدای تعالی خود حق است و حقّی که هر موجودی را تحقّق می دهد» . شناخت حق بودن حق تعالی از ذرّه ذرّه موجودات هستی نشأت گرفته ، تا آخرین و بزرگ ترین موجودات

هستی» . «ذلِـکَ بِـاَنَّ اللّهَ هُـوَ الْحَـقُّ وَ اَنَّهُ یُحْیِی الْمَوْتی وَ اَنَّهُ عَلی کُـلِّ شَـیْ ءٍ قَـدیرٌ : آن به درسـتی که خداونـد حق است و به درسـتی کـه زنـده می کنـد مرده را و به درسـتی که بر هر چیزی قـادر است» . خلقت انسـان و گیـاه و تـدابیر امر آنهـا ، از نظر حـدوث و بقاء و هم از نظر خلقت و تـدبیر ، امری است دارای واقعیّت ، که هیـچ کس نمی توانـد در آنها تردید کند ، مراد به حق ، خود حق است . بلکه می خواهـد بفرمایـد : خـدای تعالی خود حق است ، حقّی که هر موجودی را تحقّق می دهـد و در همه چیز نظام ، حق را جاری می کنـد . پس همین که خـدای تعالی حق است و هر چیزی تحقّقش به او است و سـبب شده که این موجودات حقّه و نظام های حقّه ، حقّ جاری در آن بوجود آید و همه این ها کشف می کند از اینکه او حق است . (۱)

خدای تعالی حقّ است (۱۳)

ص:۱۳

۱- تفسیر المیزان ، جلد ۲۸ ، صفحه ۲۰۷ ، ذیل آیه ۶ / حج .

خلقت انسان نشانه قدرت خداست

«یا اَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ وَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ . اَلَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشا وَ السَّماءَ بِناءً وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقا لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ اَنْدادا وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ : ای مردم ! پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفرید بپرستید ، شاید پرهیزکار شوید . و او خدائی است که زمین را قرار داد برای شما فرش و آسمان را بنا کرد و از آسمان برای شما آب فرو فرستاد و با آن آب ، میوه ها برای روزی شما پدید آورد . پس با اینکه می دانید، برای خدا شریک قرار ندهید» . (1) خطاب آیه مبارکه به مردم است ،

که بفهمند و بدانند که در حقیقت شما خودتان به وجود نیامدید و این خلقت شما

۱- ۲۰ / بقره .

به خودی خود تحقّق نیافته است . علل و معالیل مختلفه ای صورت پذیرفته تا وجود یافته اید ، بلکه آباء و اجداد شما هم به اعتبار قدرت و عظمت ما خلق شده اند و هر آنچه به وجود آمده ، از قدرت خداوندی است . شاید درک عظمت و قدرت ما ، شما را به پرهیزگاری و تقوای حقیقی وادارد .

عظمت خلقت نشان از خالقی توانادارد

و در ادامه آیه می فرماید : «برای خداوند باید تقوی پیشه کنید ، که زمین را برای شما فرش قرار داد و گسترده نمود و آسمان را سقف و بنائی عظیم که آب را از آن فرو می فرستد (تراکم ابرها) و با ریزش باران بر فراخنای گستردگی زمینی که در ظاهر همانند فرش است ، ثمرات و میوه ها برای شما از آن خارج می کنیم (به وسیله خاک ، املاح خاک ، نور خورشید ، آب)» .
بعد از شرح موارد خلقت می فرماید : «برای خالقی که چنین آسمانی و آن چنان زمین که این همه

عظمت خلقت نشان از خالقی توانا دارد (۱۵)

منفعت برای شما و جهان دارد ، شریک و همتا قرار ندهید . زیرا در نظام هستی ، نظم حیرت آوری وجود دارد ، که اگر به تفکّر و اندیشه بنشینید و به صانع حکیم و قادر آن بیندیشید ، خواهید فهمید که شما و نیاکان و هرآنچه در طبیعت به دست قدرت او خلق شده ، رزق و بقاء همه را یک وجود مقدّس و کبریائی ، که با هیچ چیز شبیه نیست ، آفریده است .

پویائی آفرینش

برای آگاهی بیشتر و بهتر نسبت به معرفت کردگار و تسبیح کائنات و آمد و شد خورشید و ماه و رسالت باد و ابر و باران و شکوه و عظمت کوهساران و دریاها و درختان ، آواز مرغان خوش الحان و گیاهان رنگارنگ و میوه های الوان ، مراحل تکوین جنین و خلقت از خاک و بطور کلی نیایش بندگی و خلوص بندگان پاکباز در مناجات های پرطنین شبانه ، تماما گویای حقیقتی بس شگرف از

وجود و عظمت خداوندی است .

(۱۶) خداشناسی

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش ازل بر در و دیوار وجود هرکه فکرت نکند نقش بود بر دیوار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

خبرت هست که مرغان سحر می گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

که تواند که دهد میوه ایوان از چوب یا که داند که برآرد گُل صد برگ از خار

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

نیک بسیار بگفتیم در این باب سخن و اندکی بیش نگفتیم هنوز از بسیار(۱)

پویائی آفرینش (۱۷)

ص:۱۷

۱- ذکر جمیل سعدی ، ص ۲۵۳ .

این بود کلام سعدی در باب معرفت حق تعالی . تمامی این معارف ، برای جذب معرفت حقیقی حیّ سبحان است و او خود می خواهد ، که مخلوقش به نام انسان را به اعتبار شناخت حقیقی ، به سر منزل مقصود هدایت فرماید . تمامی آیات قرآنی ذیل ، مسائل مطرح شده در فوق را جواب قطعی می دهد و سرّ حقیقت معرفت به سوی خداوندی را در مسیر رشد و تکامل انسان قرار می دهد .

شگفتی های خلقت راهی روشن به سوی خداشناسی

«وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمآءَ الدُّنْيا بِمَصابيحَ» : و هر آینه ، زینتِ آسمان دنیا به چراغ های (ستارگان و ماه و کواکب) آن است .(۱)

«اِنّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزينَةٍ الْكَواكِبِ» : به درستی که زینت داده

۱- ۵ / ملک .

است پروردگار شما ، آسمان دنیا را به کواکب و ستارگان» . (۱) نگاه کردن به آسمان در شب و نظاره کردن به کواکب و ستارگان با آن زینت ترسیم یافته از ناحیه قدرت حضرت حق انسان را به شگفتی و تعجّب و تفکر در امر خلقت وامی دارد و ایمان باطنی را به تحرّک و تکامل به سمت و سوی معبود سوق می دهد و به درجات بالای معرفت می کشاند .

(۱۸) خداشناسی

شناخت عظمت خدا ازطریق توجه درآفرینش انسان

یکی دیگر از راه های رسیدن به اوج معرفت حق تعالی ، سیر در آفرینش انسان از بدو خلقت تا مراحل مختلف و پرورش نهایی در رحم مادر و تولد اوست، که همواره دفتر معرفتی است که در جهان گشوده شده . و در قرآن عظیم ، برای

شناخت عظمت خدا از طریق توجه در آفرینش انسان (۱۹)

ص:۱۹

۱- ۶ / صافات .

تفکّر انسان بارها متذکّر آن شده ، تا انسان با نگرش عمیق در مراحل آن ، به ساحت مقدّس کبریائی آگاهی و شناخت پیدا کند .

«اَلَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی» : آیا آدمی در اول قطره آب نطفه نبود ؟»(1)وجود اولیه انسان قبل از نطفه ، خاک است . اما در این آیه مبارکه ، موجودیت یک انسان که از نجاست به صورت جسم متجلّی می شود ، از ناحیه حیّ سبحان در کتاب عظیم القدرش (یعنی قرآن کریم) آورده است .

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طینٍ(2). ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَاالمُضْغَهَ عِظاما فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْما» : و هر آینه خلقت انسان از خاک ، سپس این خاک طیّ مراحل مختلفی به عنوان نطفه و از نطفه به .

۱- ۳۷ / قیامت .

۲- ۱۲ / مؤمنون .

علقه و از علقه به مضغه و بعد از آن استخوان و روی استخوان را گوشت پوشانده ایم» . (۱) این سیر اجمالی و بسیار دقیق و منظم نظام تکوین انسان ، ما را به معرفت ذات اقدس حق رهنمون نمی نماید ؟ کوچک ترین ذرّات وجودی انسان ، تا بزرگ ترین اندام آن از اعضاء و جوارح متشکّله دارای شعور تکوینی در مسیر تکامل هستی تعیین شده از ناحیه حیّ سبحان (جَلَّ جَلالُهُ) می باشد و دگرگونی های مختلف و حساب شده ای که در کالبد انسان هر از چند گاهی تحقّق می یابد ، حکایت از معرفت ذات کبریائی در قالب ظاهری و باطنی انسان دارد ، که انسان را با معرفت ذات احدیتش و مراتب و مراحل آن آشنا و آگاه می سازد . و لذا هر فرد که دارای معرفت حقیقی باشد ، نسبت به کسب آن ، درجاتی را سپری

۱- ۱۴ / مؤمنون .

نموده است. پیامبران و اولیای خاصِّ حضـرت حق (عَزَّ اسْمُهُ) و اوصیاء پیامبران ، هرکدام براساس داشتن معرفت و مراتب آن ، در مرتبه ای از مراتب حقیقت معرفت سکنی گزیده اند .

وصول به مقام قرب الهی

عاشق به لقاء اللّه ، نه از آب خوشـگوار لـذّتی می برد و نه میلی به غذا و تنعّمات مادی برایش اهمیّت دارد و نه می خواهد که سر به بالین نرم گذارد و نه در خانه ای می تواند مأوی گزیند و نه اصـلاً در آبادی سکونت می پذیرد و خلاصه هیچگونه قرار و آرامی ندارد . و دائما به عبادت و راز و نیاز با معشوق (حضـرت باری) مشغول است و با زبان شوق ، رازهای درونی خود را با محبوبش در میان

می گذارد .(۱)حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت : «پروردگارا ! شتابان به سویت آمدم تا راضی شوی» . حالِ درونیِ حضرت موسی را ، پیامبر عظیم الشأن اسلام چنین بیان فرموده است : «موسی در خلال چهل روز که رفت و برگشت ، از شوقی که به پروردگارش داشت ، نه غذا خورد و نه آب آشامید و نه خواب به چشمش رفت و نه میلی به این چیزها در او پیدا شد» (۲)

(۲۲) خداشناسی

توحیدِ ناب

توحید ناب (۲۳)

ذات اقدس حقّ تعالی (عَزَّ اسْمُهُ) با هر چیزی هست، نه این که همراه او باشد بلکه هر چیزی قائم و پابرجا به اعتبار اوست و غیر از هر چیزی است، یعنی

۱- لقاء اللّه امام خمینی (ره) ، ص ۳۷ و ۳۸ .
۲- لقاء اللّه امام خمینی (ره) ، ص ۳۶ .

هیچ چیز مثل او نیست. اما این به آن معنی نیست که از آن چیز یا چیزها فاصله داشته باشد. زیرا اگر فاصله از چیزی بگیرد، آن چیز، چیزی نخواهد بود، چون وجود یا حیات یا قوام آن چیز به اعتبار حضرت ربوبی (جلّ جلاله) خواهد بود و نگاهدارنده هستی ذات ازلی اوست. در ادامه می فرماید: «فاعل است و فعل از او صادر می شود، نه این که فعل و انفعال و یا انتقالات از حالی به حالی صورت پذیرد.

زیرا حرکت، از لوازم جسم است و جسمیّت از او مبرّی می باشد و نه فاعلیت به معنی وسیله. چون اگر صدور یا صادر شدن فعل به کمک وسیله ای انجام شود، نیاز او به غیر خودش را به دنبال دارد و این نقص محسوب می شود و ذات واجب الوجود از این مسایل مبرّاست. بی آن که چشمی باشد، بصیر و بینا بوده. هنگامی که هیچ چیزی از آنچه

را که آفریده نبوده، و منفرد است و تنها بوده. هنگامی که سکنی نبوده تا به آن مأنوس شود و وحشت نکند از تنهایی.

(۲۴) خداشناسی

در حال که شـناختی او را و کمال معرفت به او یافتی، بـدان که اوست خداونـد قهّار و بزرگی که به قـدرت کامله خود تمامی اجرام جهان را آفریده و به قدرت لایزالی خود، به آن ها قوام و استمرار هستی می دهد» .

توحید ناب (۲۵)

ص:۲۵

معرفت علوی

امـام علیه السـلام به اعتبـار ولایتش، و بر مبنای اسـتقرار یافتن بر سـکّوی عصـمت و طهارت و به اذن اللّه می دانـد، که وسـعت رحمت حضـرت حقّ (جلّ و علا) آنقدر گسترده و جهان شـمول است، که اگر بندگان خدا با شـیوه التماس و التجاء و تملق و اصرار و پافشاری به درگاه ربوبی عاجزانه و خاضعانه به راز و نیاز بنشینند، پاسخ لبیک خواهند شنید.

زیرا این مسـیر را امـام معصوم علیه السـلام بر اسـاس معرفت و آگـاهی خالصـش می دانـد، و در این راسـتا هم او می دانـد که ارتباط و اتّصال عالم فانی و عالم باقی و نشـئه دنیا و آخرت، چگونه و چطور به هم آمیخته و ناگسستنی، و اصلاح دو سرای از طریق راه و رسم این بزرگواران میسّر خواهد بود. به قسمتی از فراز دعای پرنور و طراوت کمیل (علیه الرّحمه) که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او یاد داده

است توجّه فرمایید. «یا رَبَّ قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحی، وَ اشْدُدْ عَلیَ الْعَزیمَهِ جَوانِحی وَهَب لِیَ الْجِدَّ فی خَشْیَتِکَ، وَ الدَّوامَ فِی الْاِتِّصالِ بِخِدْمَتِکَ، حَتّی اَسْرَعَ اِلَیْکَ فی مَیادینِ السّابِقینَ» (۱)، ای پروردگار من! اعضاء و جوارح مرا در طاعت و بندگی خویش قوی گردان، و دلم را در عزیمت به سوی خودت راسخ و محکم فرما، و ترسیدن و خاشع بودن به حضرتت را به من عطا فرما، و در صرف کردن عمرم به طاعت و بندگی خودت، مداومت و کوشش نما، تا در میدان های مختلف،از جمله سبقت گیران به سمت تو باشم.

هیچ جایی از زندگی انسان و حتی جهان، از حیطه و کانون قدرت حضرت حقّ خارج نیست. هر چه هست از اوست و تمامی جهان به سوی او در حرکت است.

۱- دعای کمیل .

سرنوشت کائنـات در دفـتر لوح محفوظ، ثبت و ضـبط است و کوچـک ترین حرکت از انواع و تمـامی موجودات، بر حضـرت قیّوم پوشـیده نیست. و از میان سـرنوشت افراد بشر که از کجا آغاز و به کجا ختم می شود و این موارد در شب های قدر قطعی می شود. امّا آنچه در دفتر لوح محفوظ به ثبت رسـیده، چه بسا در شب های قدر دستخوش تغییر و تبدیل گردد. و همچنین هر آنچه در شب هـای قـدر تحقّق یـافته و مقـدّر و مسـجّل شـده است، چه بسا در ایام سال دگرگون شود. ذات حق تعالی بعـد از تقدیر و ثبت در دفاتر، باز هم صاحب اختیار در تغییر و تبدّل است، (۱) و راه بندگان را برای یافتن معرفت به سوی خودش باز می دارد، تا با عبادت بیشتر و راز و نیاز مخلصانه تر، خواهان سرنوشت بهتری باشند.

۱- صحیح الکافی، ص ۶۴ .

آثار خداشناسی در حدیث قدسی

حضرت سبحان (عَزَّ اسْمُهُ) به پیامبرش حضرت موسی علیه السلام این چنین می فرماید: «یَا بْنَ ادَمَ اِذا کانَ اللّه تَعالی قَد تَکَفَّلَ لَکَ بِرِزْقِکَ، فَطُولُ اهْتِمامِکَ لِماذا، وَ اِذا کانَ الْخَلْقُ مِنّی حَقّا فَالْبُخْلُ لِماذا، وَ اِذا کانَ اِبْلیسُ عَدُوّا لَکَ فَالْغَفْلَهُ لِماذا، وَ اِذا کانَ الْحِسابُ وَ الْمُرُورُ عَلَی الصِّراطِ حَقّا فَجَمْعُ الْمالُ لِماذا» (۱)، ای پسر آدم! هرگاه خدایتعالی متکفّل روزی تو می باشد، پس تو چگونه نگران و مضطرب از به دست آوردن و اهتمام بیش از حدّ روزی خود هستی؟ و هرگاه چنین است که من به راستی خلق کرده ام، پس بخل از روزی برای چیست؟ و هرگاه چنین است که شیطان دشمن من است، پس غفلت تو (موسی) برای چیست؟ (یعنی شیطان

۱- حدیث قدسی، ص ۳۸، نشر اسلامیه .

آثار خداشناسی در حدیث قدسی (۲۹)

دشـمن خداونـد تعـالی هست، حتمـا دشـمن انسان ها نیز خواهـد بود. پس چرا وقتی چنین است، انسان ها از او غافلنـد؟) (زیرا انسـان در اثر غفلت و غرور منحرف خواهـد شـد) و هرگـاه حساب (در قیامت) می باشـد و گذشـتن بر صـراط حقّ است، پس جمع مال دنیا برای چیست؟

«وَ اِن کـانَ عِقـابُ اللّه ِ حَقّـا فَالْمَعْصِـیَهُ لِمـاذا، وَ اِن کـانَ ثَوابُ اللّه ِ تَعالی فِی الجَنَّهِ حَقا فَالاِْسْتِراحَهُ لِماذا، وَ اِن کانَ کُلُّ شَیئْ ءٍ بِقَضـائی وَ قَـدَری فَـالْجَزَعُ لِمـاذا، لِکَیْ لاتَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُم وَ لا تَفْرَحُوا بِما اتیکُم» (۱)، و هنگامی که عقوبت خـدایتعالی می باشـد، پس نافرمانی کردن حضـرتش برای چیست؟ و هرگاه خداوند تبارک و تعالی بهشت را برای ثواب قرار داده است، پس استراحت کردن در دنیا برای

۱- چهل حدیث قدسی، ص ۳۹، نشر اسلامیه .

چیست؟ و هرگاه هر چیزی برمبنای قضا و قدر ترسیم شده است، بنابراین جزع و زاری و ناراحتی برای چیست؟ نباید محزون شوید، بر آن چه فوت شده از شما. و همچنین شادمان نگردید، بر آن چه به سوی شما می آید.

(۳۰) خداشناسی

آثار وجودی حقّ تعالی در جهان خلقت اعم از انسان و حیوان و گیاه و جماد و انجام فعل و انفعالات گوناگون در سراسر گیتی، و تغییر و تبدّل شدن آن ها از حالتی به حالتی دیگر و نقل و انتقالات مُحَیّر العقول آنان به صورت ذرات گوناگون از مشخّصه های بارز معرفت و شناخت به ساحت ربوبی (جَلَّ جَلالُهُ) محسوب می شود و از سویی دیگر، ارسال رسل و انزال کتب به عنوان قوانین لا-یتغیّر هستی، یکی دیگر از راه های مهمّ و مطمئن و غیر قابل تردید برای آگاهی و شناخت به سوی معبود است.

آثار خداشناسی در حدیث قدسی (۳۱)

ص:۳۱

معارفِ حقّه

در این نوشتار برآنیم که مسیرهای مختلف معرفه اللّه را، حتّی به صورت احادیث قدسی و همچنین رهنمودهای پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از طریق کتاب اللّه (قرآن کریم) و احادیث متقن و ادعیه مأثوره بازگو نمائیم. شاید همگی ما از خیر و برکت و رحمت بهره و نصیبی عایدمان گردد. و با استمداد از ارواح مطهره حضرات معصومین علیهم السلام و رحمت واسعه حضرت حقّ (جلّ و علا)، معرفت و شناخت به او و اولیاء گرامی او را دریابیم. شناخت ذات ربوبی در پرتو انوار قدسیه ائمه معصومین علیهم السلام تحقّق عینی می یابد. معصوم علیه السلام بر اساس علم لدّنی و عصمت و طهارت ذاتی که از ناحیه مقدسه حضرت حق (جلّ و علا) و به اذن او دریافت فرموده است، در هدایت تشریعی انسان ها با ابزار ایمان و عقل و وجدان و فطرت، مسیر نورانی معارف

حقّه را روشن می نماید، تا جنود کفر و الحاد و شیطان و نفس امّاره نتوانند با القاآت خود، طریق هدایت را مخدوش جلوه دهند. بدیهی است که جنود شیطان در قلب حقایق و معارف او از هیچ گونه کوششی دریغ نمی نمایند.

پیمانِ متعهّد

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ارتباط با برنامه انبیاء حدیثی بیان فرموده است، که نقل آن در این جا مناسب است. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ما بَعَثَ اللّه ُنَبِیّا حَتّی یَأْخُذَ عَلَیْهِ ثَلاثُ خِصالٍ: اَلْاِقْرارُ لَهُ بِالْعُبُودِیَّهِ، وَ خَلْعِ الْاَنْدادِ، وَ أَنَ اللّه َیُقَدِّمُ ما یَشاءُ وَ یؤَخِّرُ ما یَشآءُ»(۱)، امام علیه السلام می فرماید: خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت، تا این که پیمان گرفت که در برابر

۱- ترجمه صحیح الکافی، ص ۶۴ .

سه برنامه متعهّد باشد:

پیمان متعهّد (۳۳)

۱ به بندگی اللّه معترف باشد، اقرار و اعتراف به حقیقت ذات لایزالی را با تمام وجود یقین کند و در نشر این حقیقت از هیچ کوششی فروگذار ننماید.

۲ خداهای پوشالی را از خدایی خلع کند. یعنی با تمام قدرت و توان، از طریق معجزه علمی و فیزیکی، نسبت به محو انواع بت های ساخته شده به دست بشر، اقدامِ قوی و سازمان یافته بنماید.

۳ معترف باشد که خداوند تعالی هر آن و لحظه که بخواهد، می تواند برنامه ای را پیش از موعد مقرّر اجرا نماید و هر برنامه ای را که بخواهد، دیرتر از موعد مقرّر به اجرا گذارد.

حضرت امام علیه السلام از سه راه، مسیر شناخت و آگاهی انسان به سوی معبود را، طوری ترسیم فرموده اند که در حقیقت، انبیاء عظام می خواهند انسان ها را از

ص:۳۴

مسیر سهل تر و آسان تری به معارف حقّه رهنمون گردند و این بهترین طریق شناخت حقّ تعالی (عَزَّ اسْمُهُ) می باشد، که ذات مقدّسش این چنین می خواهد.

مسیرِ خداشناسی در کلام امام سجاد علیه السلام

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در یکی از مناجات های خود، به نام (مناجات الشاکّین) به گونه ای دیگر مسیر معرفت را بیان می فرماید:

«اِلهی اِلَیْکَ اَشْکُو نَفْسا بِالسُّوآءِ اَمّارَةً، وَ اِلَی الْخَطیئَهِ مُبادِرَةً وَ بِمَعاصیکَ مُولَعَةً، وَ لِسَخَطِکَ مُتَعرِّضَةً، تَسْلُکُ بی مَسالِکَ الْمَهالِکِ، وَ تَجْعَلُنی عِنْدَکَ اَهْوَنَ هالِکٍ، کَثیرَةَ الْعِلَلِ طَویلَهَ الْاَمَلِ». (۱)

خدای من! به سوی تو شکایت می کنم، از نفسی که به بدی فرمان می دهد و به

۱- مناجات الشّاکین، از مناجات خمسه عشر، ص ۲۴۴، مفاتیح الجنانِ محدِث قمی (ره) .

سوی خطا پیش قدم، و برای سرکشی هایت حریص و آزمند است. و برای قراردادن در معرض خشم و غضب مرا به راه های نابودی می کشاند و در پیشگاه تو مرا خوارترین هلاک شدگان قرار می دهد. تعلّل و بهانه گیری هایش بسیار زیاد و آرزوهایش طولانی است.

امام سجاد علیه السلام به اعتبار معرفت و شناخت والایی که از خالق و محبوب خود دارد، و از جایگاه رفیع و بلند حضرت باری اطلاع و آگاهی دارند، این چنین لب سخن می گشاید و ناله سرمی دهد. و همین امام بزرگوار معصوم هست که ظرف آب برای وضو خدمتش می آورند، اما به دلیل داشتن درک حضور والای حضرت حق (جَلَّ جَلالُهُ) یعنی همان پویایی در معرفت و کمالِ معرفت، آن قدر دستش می لرزد که ظرف از آب خالی می شود و مجبور می شوند ظرف آب دیگری برای حضرتش فراهم آورند. این که انسان بفهمد در حضور چه کسی است، و

می خواهـد در برابر چه کسـی رکوع و سـجود کند، و چگونه باید راز و نیاز داشـته باشد، خود یکی از اساسـی ترین پایه های معرفت محسوب می گردد. «اِنْ مَسَّهَا الشَّرُ تَجْزَعُ، وَ اِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیّالَهً اِلَی اللَّعْبِ وَ اللَّهْوِ، مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَ السَّهْوِ، تُسْرِعُ بی اِلَیَ الْحَوْبَهِ، وَ تُسَوِّفُنی بِالتَّوْبَهِ» (۱)، می فرمایـد: «اگر زیان و شـرّی به او (نفس انسان) رسـد، بیتابی و خشونت از خود نشان می دهـد و اگر خیری به او برسد، دریغ می نماید. به سوی بازی و سـر گرمی و لهو و لعب بسـیار مایل و خرسـند، و از غفلت و فراموشی مملو و آکنده. و به سوی هلاکت و نابودی به سرعت حرکتم می دهد، و از توبه کردن به درگاهت با تعلّل و امروز و فردا کردن به تأخیرم می اندازد». ای وای و صد افسوس، که چه بر سر این عمر

۱- مناجات الشّاکین امام سجاد علیه السلام ، همان مدرک .

عزیز آورده ایم، و نمی دانیم و ندانستیم که چگونه با این درّ ارزشمندتر از گوهر برخورد کنیم!

«اِلهی اَشْکُو اِلَیْکَ عَدُوّا یُضِلُّنی، وَ شَیْطانا یُغْوینی، قَدْ مَلأَ بِالْوَسْواسِ صَدْری، وَ اَحاطَت هَوا جِسُهُ بِقَلْبی، یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی، وَ یُزَیِّنُ لی حُبَّ الدُّنْیا، وَ یَحُولُ بَیْنی وَ بَیْنَ الطّاعَهِ وَ الزُّلْفی» (۱)

حضرت سیّد الساجدین علیه السلام به درگاه باعظمت کبریایی عرضه می دارد: «خدایا! به سوی تو از دشمنی که گمراهم می کند، و شیطانی که به بیراهه مرا می برد شکایت می کنم. سینه ام را از خیالات باطل و فاسد پر کرده، و هوس هایش تمامی قلبم را فراگرفته و برای هوای نفسم دستیاری می کند. محبّت دنیا را برایم

۱- همان ، ص ۲۴۴ .

آرایش می دهد و میان من و میان فرمانبرداری و تقرّب به تو حایل می گردد».

«الِهی اِلَیْکَ اَشْکُو قَلبا قاسِیا، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّبا، وَ بِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّسا وَ عَیْنا عَنِ الْبُکاءِ مِن خَوْفِکَ جامِدَهً، وَ اِلی ما تَسُرُّها طامِحَهً»(۱)، معبودا! به سویت از دلی که قسی شده، و با وسوسه زیر و رو می گردد، و به زنگار و خودسری پوشیده شده، و چشمی که از گریه و ترس تو خشک و بی اشک شده، و بدانچه خوش دارد پرخروش و پرتحرک باشد شکایت دارم. امام علیه السلام بر اساس راز و نیاز واقعی خودش به درگاه ربوبی، که خود می داند چگونه و چطور نیایش کند، خاضعانه و خاشعانه از نفس مبارک خویش به درگاه با عظمت خداوندی شکایت می کند و عیوب نفس خود را با شناخت و معرفتی که نسبت به حرکات آن

۱- همان .

دارد بازگو می فرمایـد. بایـد بدانیم که امام معصوم علیه السـلام به اعتبار عصـمت و طهارتی که به طور ذاتی و فطری دارد، از هرگونه الم و آلاـمی مبرّاست. اما او خود در برابر ذاتِ حضـرت حقّ، وظیفه ای دارد که بایـد به انجام رسانـد، و ما نمی دانیم. هرکس بر مبنـای معرفت و شـناختی که نسـبت به پروردگـار خویش دارد، درد دل و راز و نیـاز می کنـد و نفس خود را مورد عتاب قرار می دهد. که در این راستا حضرات ائمه معصومین علیهم السلام خود بهتر می دانند.

کمال معرفت

از جمله فرمایشات حضرت اباعبداللّه الحسین سیدالشهداء علیه السلام که به عنوان خطبه بیان فرموده است، در ارتباط با معرفت و شـناخت می باشد، حضـرت چنین فرموده است: «اَیُّهَا النّاسُ! اِنَّ اللّه ـ ما خَلَقَ خَلْقَ اللّه ِالاّ لِیَعْرِفُوهُ، فَاِذا عَرَفُوهُ، وَاسْـتَغْنَوْا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ ما سِواهُ. فَقالَ رَجُلٌ: یَابْنَ رَسُولِ اللّه اِ ما مَعْرِفَهُ اللّه ِ

(۴۰) خداشناسی

عَزّ و جلّ؟ فَقالَ: مَعْرِفَهُ اَهْلِ کُلِّ زَمانٍ اِمامَهُ الّذی یَجِبُ عَلَیْهِم طاعَتُهُ» (۱).

ای مردم! به درستی که خداونـد، خلق خود را نیافریده است، مگر از برای آن که به او معرفت و شـناخت پیدا کنند. پس زمانی که او را بشناسـید، به عبادت و بنـدگی او قیام می کنند، (در مقام بندگی و عبودیّت او برمی آیند) و به اعتبار عبادت و بندگی او، از عبادت و بنـدگی غیر از او (از هر چه غیر حضـرت حق تعالی هست) بی نیاز می شوند (از جمیع ماسوی اللّه مسـتغنی می گردند) در این حال مردی گفت: «ای پسـررسول خدا!معرفت خداوندعزّوجلّ چیست؟»حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام : «معرفت و شناخت اهل هر زمان، و آن این که امام خود را بشناسد و از او اطاعت و پیروی نماید، و این پیروی و اطاعت از امام زمان خود را واجب بداند». خطاب

۱- لَمَعاتُ الْحُسَیْن، ص ۲، به نقل از ملحقات اِحْقاقُ الْحَق، ص ۵۹۴، ج ۱۱ .

حضرت سیدالشهداء علیه السلام به تمامی مردم است که: «این است و جز این نیست، که خداوند تعالی شما را خلق نکرده است، مگر برای دریافت معرفت. و این معرفت برای شما حاصل نمی شود، مگر از راه تعبّد و عبادت خالصانه به درگاه حضرت حق (جلّ و علا). و چنانچه با خلوص و شناخت کافی عبادت متّعال به انجام رسانید، موفق خواهید بود. و فقط عبادت خالصانه به درگاه اوست، که شما را از ستایش و بندگی دیگران باز می دارد».

ترسیم معرفت

این فردی که در وسط خطبه حضرت امام حسین علیه السلام سؤال می کند: «یابن رسول اللّه این معرفتی که شما از آن سخن به میان آوردید، چگونه و کدام معرفت حق تعالی می باشد؟» حضرتش در جواب می فرماید: «معرفت و شناخت اهل هر زمان، که این آگاهی و معرفت زمان، مستقیما و بدون واسطه با شناسائی امام و

رهبر و مقتـدایی که واجب است از او پیروی و اطـاعت کنـد، منتهی می شود». در حقیقت انسان در زمان خود، اولین شـناختی که می تواند داشـته باشد و باید به آن شناخت اهمیّت خاصّ و ویژه ای قائل باشد، درک معرفت و شناخت به امام و رهبر خود می باشد. اگر فردی در زمان خود، امام و رهبر خود را شـناخت، زمان و موقعیت خود را شناخته است. بنیان و اساس هر مکتب و مذهبی، بر پایه اصـلی رهبران آن مکتب، و ایده و داشـتن یک برنامه مدوّن و قوی اسـتمرار می یابد، که می تواند مردم را به دور خـود جمع کنـد ؛ گرچه ممکن است برخی از این مکـاتب، فطری و ذاتی هم نباشـد، یعنی از نـاحیه وحی بر مردم عرضـه نشـده باشد و بعد از مدتی از هم پاشـیده شود، اما انتظام و نظم آن ها و هدایت کارهای اجتماعی آنان، بسـتگی به یک اصول مدوّن و برنامه ریزی مشخص و رهبران لایق دارد.

ترسیم معرفت (۴۳)

آئینه خداشناسی

«قـالَ رَسُولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله : یا رَبِّ ما اَوَّلُ الْعِبادَهِ: قالَ اللّه ُ تَعالی: اَلصُّمْتُ وَ الصَّوْمُ. قالَ اللّه ُ تَعالی: یا اَحْمَـدَ اَتَعْلَمُ ما میراثُ الصَّوْمِ؟ قـالَ رَسُولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله لاـ یـا رِبِّ. قـالَ اللّه ُ تَعـالی: میراثُ الصَّوْمِ، قِلَّهُ الْاَكْلِ وَ قِلَّهُ الْكَلامِ. وَ الْعِبادَهُ الثّانِیَهِ: اَلصُّمْتِ وَیُورِثُ الصُّمْتَ الْحِكْمَهَ وَ یُورِثُ الْحِكْمَهَ الْمَعْرِفَهَ وَ یُورِثُ الْمَعْرِفَهَ الْیَقینَ»(۱).

حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «پروردگارا! سرآمد عبادت ها چیست؟» خدای تعالی فرمود: «خاموشی و روزه داری» .باز حضـرت حقّ عزّاسـمه فرمود: «ای احمـد! می دانی نتیجه روزه چیست؟» عرض کرد: «نه پروردگـارا». فرمود خدای سبحان: «نتیجه روزه، کم خوردن و کم گفتن است و عبادت دوم،

۱- رساله لقاءُ اللّه ص ۴۰ و ۴۱ .

عبارت است از خاموشی و خاموشی، حکمت را به ارث می گذارد و حکمت، معرفت را و معرفت یقین را» .

مقام رضا

«وَ اِذَا اسْتَیْقَنَ الْعَبْدُ لا یُبالی کَیْفَ اَصْبَحَ بِعُسْرٍ اَم بِیُسْرٍ، فَهذا مَقامُ الرّاضینَ، فَمَن عَمِلَ رِضایَ أَلْزَمْتُهُ ثَلاثَ خِصالٍ: اُعَرِّفُهُ شُکْرا لا یُخالِطُهُ الْجَهْلُ، وَ ذِکْرا لایُخالِطُهُ النِسْیانُ، وَ مَحَبَةً لا یُؤْثِرُ عَلی مَحَبَّتی مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقینَ» (۱)، و هنگامی که بنده ای به مرحله یقین رسید، تشویشی به دل راه ندهد که روزش در آسایش خواهد گذشت، یا در سختی. پس این حالت مخصوص کسانی است که به مقام رضا رسیده باشند. پس کسی که به رضای من عمل کند، سه خصلت به او عنایت

ص:۴۵

۱- همان .

می کنم: شکری به او معرفی می کنم، که هیچ گونه جهلی به آن آمیخته نباشد و ذکری که با فراموشی نیامیزد، و محبتی که بر محبت من، محبت هیچ مخلوقی را مقدّم نشمارد.

مقام رضا (۴۵)

مقام رضا که از ناحیه خداوند بر بنده ای عرضه می شود و او در عمل پیاده می کند، خود معرفتی است که حقیقت وجودی بنده را در پیشگاه حضرتش جلوه گر می سازد. و لذا معرفت به خلقت آسمان ها و زمین، معرفت به خالق و آفریدگار است و معرفت به تحولات گوناگون در جهان و آمد و رفت شب و روز، معرفت به ذات مقدّس پدیدآورنده است و زمانی که معرفت به انسان تجلّی می یابد، او را متعبّد و معتقد می سازد و آنگاه که متعبّد شد، با حال خضوع و خشوع، به درگاه حضرت حقّ به عبادت خالصانه می پردازد. و کسی که چنین حالتی پیدا کرد، خود رادائما در محضر دوست می بیند و آنگاه است که به معرفت

قرب حضرتش نائل آمده است. در غیر این صورت، یعنی عدم وصول به معرفت حق تعالی و نشناختن او و عمل نکردن به اوامرش، نتیجه ای جز خذلان و خواری و عذاب نخواهد بود.

انوارِ معرفت

حدیث معراج در ادامه سیرت و صورت رحمانیّه موحّد بامعرفت را این گونه ترسیم می نماید: «وَ لا جَعَلْنَ مَلَكَ هذَاالْعَبْدَ فَوْقَ مَلِكِ الْمُلُوكِ(۱)حَتّی تَتَضَعْضَعُ لَهُ مَلَكٍ وَ... كُلَّ سُلْطانٍ جآئِرٍ وَ جَبّارٍ عَنیدٍ وَ يَتَمَسَّحُ لَهُ كُلَّ سَبُعٍ ضارٍّ وَ لَاُشَوِّقَنَّ اِلَیْهِ الْجَنَّةَ وَما فیها وَ لَاَسْتَغْرِقَنَّ عَقْلَهُ بِمَعْرِفَتی وَ لَاَقُوِّمَنَّ لَهُ مَقامَ عَقْلِهِ» می فرماید: قدرت و سلطنت چنین بنده ای را، به طور حتم و یقین برتر از سلطنت

۱- حدیث معراج، لقاءاللّه ص ۴۲ .

پادشاهـان قرار می دهم، آن چنـان که همه پادشاهان در برابر او سـر فرود آورده، و هر چه پادشاه سـتمکار و سـتمگر کینه توز است، هیبت او را به دل گیرنـد و درنـده های زیان گر، صورت بر قـدم آن بنده بمالند و بهشت و هر آنچه را که در آن است، مشتاق او گردانم و خود به جای عقل او قیام کنم.

بهترین اظهار بندگی خدا

بهترین حالتی که مخلوق می توانـد در برابر خالق داشـته باشـد و یا بنده در مقابل معبود، به سـجده افتادن است که با راز و نیاز در آن هنگام، شـکر و سـپاس و تشـکر خود را به درگاه خداوند اعلام نماید. پس بر بنده است که چون نماز گذاشت، سـجده شکر بـه جـای آورد و در ایـن زمـان اسـت کـه خـدایتعالی حجـاب میـان او و فرشــتگان را برمی دارد. سـپس می فرمایـد: «ای فرشتگان من! بنده مرا بنگرید، فریضه من که برعهده اش بود بجا آورد و عهدی که بسته بودم به اتمام

رساند و بر نعمت هایی که برای او ارزانی داشتم، سجده شکر نموده است» .

(۴۸) خداشناسی

حضرت حقّ خطاب به فرشتگان که: «ای فرشتگان من! به نظر شما چه پاداشی به او دهم؟» فرشتگان گویند: «پروردگارا! رحمتت را پاداش ده». پروردگار متعال می فرماید: «سپس چه؟» فرشتگان عرض می کنند: «مهمّاتش را کفایت فرما». پس پروردگار می فرماید: «سپس چه؟» پس چیزی از خیر نمی ماند، مگر آن که فرشتگان به عرض می رسانند. پس خدای تعالی می فرماید: «فرشتگانم! سپس چه؟» فرشتگان عرض کنند: «پروردگارا! ما دیگر چیزی نمی دانیم». پس خدای تعالی می فرماید: «حتما او را شکرگذاری خواهم کرد، همان طور که او شکر مرا کرد و با فضل خودم با او روبرو خواهم شد، و وجه

خودم را به او خواهم نمایاند». (1)

بهترین اظهار بندگی خدا (۴۹)

ویژگی انسان خداشناس

موجودی همچون انسان که مخلوق ذات باریتعالی است، از ناحیه خداوند، جز خیر و نیکی به او چیز دیگری واصل نمی شود و هر چه از جانب خداوند رسیده و می رسد، خیر محض است و در این خیر محض، کوچک ترین قصوری و کمبودی رخ نمی دهد، مگر آنچه از ناحیه خودِ انسان و اعمال او ناشی می شود. زیرا اعمال و رفتار بد و زشت که از القاآت نفس اماره و شیطان سرچشمه می گیرد، موجبات هتک و بدبختی انسان را فراهم می آورد و چنانچه رفتار آدمی از دین و عقل و

وجدان ناشی گردد، سبب خوشبختی و سعادت انسان می شود. در این جا بحثی

۱- همان ، ص ۴۴ .

میان علمای اخلاق و متکلّمین مطرح شده، که وجود انواع مشکلات و ناملایمات در زندگی انسان، به عنوان امتحان و بالابردن درجات او و در مسیر تکامل معنوی می باشد: «اِلهی تَوَّلَ مِن اَمْری ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَ عُدْ عَلیَّ بِفَضْلِکَ عَلی مُذْنِبٍ قَد غَمَرَهُ جَهْلُهُ» (۱)، خدای من! سرپرستی و تصدّی امر مرا به عهده بگیر، و هرچه را شایسته خودت هست برای من پیش آور، و توجّه و عنایت خودت را به فضل خود بر من ارزانی فرما و بر گنهکاری که نادانی سراپای او را فراگرفته است، عنایت و امر خودت را حفظ کن.

انسان چه بخواهد و چه نخواهد، در عالم معنی، سرپرستی و اختیار و امر او در ذیل قدرت حیّ سبحان قرار دارد و هیچ کس و هیچ چیزی نیست، مگر به حول و

ویژگی انسان خداشناس (۵۱)

۱- مصباح المنیر، آیه اللّه مشکینی، ص ۲۸۸ .

قوّه حضرت باری و هر موجودی ذی شعور و فاقد شعور، در تحت سلطه و سیطره قدرت لایزال خداوندی است و بر همین مبناست که معصوم علیهم السلام به درگاه ربوبی دعا و نیایش و راز و نیاز می کند. زیرا که جهان در دو بُعد تکوین و تشریع، در ید قدرت خداوندی است. در نظام تکوین، هستی را خود به وجود آورده، و در هدایت و کنترل و نظارت آن، ذات باریتعالی مستقیما و غیرمستقیم حاضر و ناظر بر هستی، و هیچ موجودی حق تخطّی از آن صراط مستقیم را ندارد. اما نظام تشریع که جهت تبیین شریعت حضرت حقّ می باشد، بعد از آگاهی از مسیر حرکت و یافتن طریق هدایت و انتخاب صحیح از ناصحیح، توسط انبیاء عظام و اولیاء گرامشان ترسیم می گردد. و لذا هرکس از مسیر صراط مستقیم که حضرت باریتعالی توسط انبیاء مشخص نموده خارج شود، منحرف شده است.

رجوع به غیر خدا مایه یأس و نومیدی است

امام صادق علیه السلام در یکی از دعاهای معروف خودشان، که در ماه رجب به درگاه خداوند تعالی راز و نیاز کرده اند این چنین نیایش می کنند، تا ابواب مختلف معرفت را به روی انسان های مشتاق بگشایند: «خابَ الْوافِدُونَ عَلی غَیْرِکَ وَ خَسِرَ الْمُتَعِرِّضُونَ اِلّا لَکَ وَ ضاعَ الْمُلِمُّونَ اِلّا بِکَ وَ اَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ اِلّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَکَ، بابُکَ مَفْتُوحٌ لِلرّاغِبینَ، وَ خَیْرُکَ مَبْذُولٌ لِلطّالِبینَ وَ فَضْلُکَ مُباحٌ لِلسّائِلینَ وَنَیْلُکَ مُتاحٌ لِلْآمِلینَ،وَ رِزْقُکَ مَبْسُوطٌ لِمَن عَصاکَ»(۱)

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن ها که بر در خانه غیر تو رفتند، ناامید شدند و آنان که جز تو را خواستند، زیان دیدند و آن هایی که جز به درگاهت روی

۱- مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۲۳۰ .

آوردند، تباه و نابود گشتند. آنان که غیر تو را یافتند، به بینوایی افتادند. درگاه توبه به روی مشتاقان باز است، و خیر و خوبی تو بر آن ها که بخواهند، بخشیده می گردد و فضلت، برای تقاضاکنندگان دائما روان است. و رسیدن به تو برای آرزومندان آماده، و روزی تو بر نافرمانان گسترده.

معرفتِ عملی

امام معصوم علیه السلام توحید و وحدانیّت حضرت حقّ را، با لسان دعا به انسان ها گوشزد می نماید و راز اصلی حرکت به سمت پروردگار را بیان می فرماید، و نیازمند و محتاج بودن سایر موجودات، خصوصا انسان را مطرح می کند، که تمامی موجودات به ذات هستی بخش محتاج و نیازمند و امید به ذات حضرت حق از اساسی ترین محورهای زندگی انسان محسوب می شود و لذا چنانچه هر کس غیر از این عمل کند، رو به سوی محتاجان نموده و هرکس به نیازمندان روی

آورد، بـدان ها دلبسـته است و این دلبسـتگی نوعی امیـد به وجود می آورد، که این امیـد موجبات ذلّت و خسـران و نابودی را برای انسان فراهم می نماید.

(۵۴) خداشناسی

بنابراین خصوصـیاتی که امام معصوم علیه السـلام در فرازهای این دعا مطرح فرموده، به ذات هستی بخشـی انطباق دارد، که از همه چیز و همه کس بی نیاز است. کدام فرد یا افرادی وجود داشته و یا دارند، که همیشه درگاه و بارگاهشان به روی مشتاقان باز باشد و فضل و عنایت آن ها دائما و به طور مسـتمر جاری و ساری باشد؟ چه کسـی را سـراغ داریم که روزیش برای آن ها که اطـاعت نمی کننـد، گسترده باشـد. «وَ حِلْمُـکَ مُعْتَرِضٌ لِمَن نـاواکَ، عادَتُکَ الْاِحْسانُ اِلیَ الْمُسـیئینَ، وَ سَبیلُکَ الْاِبْقاءُ عَلیَ الْمُعْتَدینَ، اَللّهُمَّ فَاهْدِنی هُدَی الْمُهْتَدینَ، وَ ارْزُقْنِی اجْتِهادَ

معرفت عملی (۵۵)

الْمُجْتَهِدینَ» [(۱)](#), خداونـد تعالی در این دعا، مورد خطاب امام معصوم علیه السـلام است، عرضه می دارد: خداوندا! شـکیبائیت بر دشـمنانت هم شامل می شود. راه و روش تو، نیکی به بـدکاران است، و رفتارت آنچنان است، که به تجاوزکاران مهلت می دهد.

مقامِ بندگی و خضوع

امیر المؤمنین علی علیه السلام در فراز دیگری باب معرفت را به روی ما می گشاید: «اِلهی! فَلَکَ اَسْئَلُ وَ اِلَیْکَ اَبْتَهِلُ وَ اَرْغَبُ وَ اَسْئَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ اَن تَجْعَلَنی مِمَّن یُدیمُ ذِکْرَکَ وَ لا یَنْقُضُ عَهْدَکَ وَ لا یَغْفُلُ عَن شُکْرِکَ وَ

لایَسْتَخِفُّ بِاَمْرِکَ» [(۲)](#), خدایا! از تو می خواهم و به سوی تو زاری و گریه می کنم، و

۱- همان .

۲- صحیفه علویه، ص ۱۹۱، و مصباح المنیر، ص ۲۹۴ .

از تو می خواهم که درود فرستی بر محمّد و آل محمّد. و مرا از کسانی قرار دهی، که پیوسته به یاد تو هستند و پیمانت را نمی شکنند و از شکر تو غافل نشوند و دستور تو را سبک نشمارند. ما در زندگی روزمره خود، چقدر و چگونه به درگاه خداوند راز و نیاز داریم و چگونه و با چه دیدی به احکام حضرت باری (جَلَّ جَلالُهُ) می نگریم و عمل می کنیم، و آیا نسبت به اجرای احکام و دستورات حضرت حقّ بی تفاوت و کم اهمیّت هستیم؟! و یا بر اعمال ناقص و انجام شده خود، با غرور و تکبّر نگاه می کنیم. ما کجا و بیانات ائمه دین و حرکات و گفتار آن بزرگواران کجا!

خجالت و سرافکندگی

ائمه معصومین علیهم السلام با آن مقام عظمت و شأن والا و جایگاه ارزشمند در پیشگاه حضرت حق و از سویی دیگر آن عبادات و نیایش های خالصانه و خاضعانه، در برابر حضرت ربوبی عرضه می دارند، خجلت و رسوایی بنده در مقابل

ساحت کبریایی را چگونه می توان تحمل کرد، آن هم در برابر خلق اولین و آخرین؟

خجالت و سرافکندگی (۵۷)

امام صادق علیه السلام در یک حدیث زیبا این چنین می فرماید: «وَ لَوْ لَم یَکُنْ لِلْحِساب مَهُولَهُ اِلّا حَیاءُ الْعَرْضِ عَلَی اللّه وَ فَضیحَهِ هَتْکِ السَّتْرِ بِحَقٍّ لِلْمَرْءِ أَن لا یَهْبِطَ مِن رُؤُسُ الْجِبال»(۱)، و اگر نبود برای موقف حساب هیچ هول و وحشتی، مگر خجلت و سرافکندگی عرضه شدن اعمال بر خداوند تعالی و رسوایی و پرده دری آن، سزاوار بود که آدمی سر به کوه نهاده و از فراز کوه ها و شهرها و آبادی ها فرود نیاید. رسوایی در قیامت در حضور خلق اولین و آخرین، و از این رسواتر این که در برابر خالق مهربانی که جز رحمت و بزرگواری و ستاریّت در دنیا بر بندگانش هیچ نداشته است. اما در قیامت، سهل انگاری، بدرفتاری، توهین و

۱- رساله لقاءاللّه آیه اللّه میرزا جواد ملکی تبریزی، ص ۱۸۰ .

خیانت ها و جنایت های عظیم و زشتی های وحشتناک ما را به رخ می کشند، درصورتی که در دنیا کوچک ترین و کمترین اعتراف به گناه و شکستگی خاطر و اظهار ذلّت و شرم زدگی (شرمندگی) در رخسار ما پدید نیامده.

(۵۸) خداشناسی

بندگی خدا افتخار انسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فخر بندگی خود را در پیشگاه حضرت حق این چنین ترسیم می فرماید: «اِلهی! کَفی بی عِزّا اَن اَکُونَ لَکَ عَبْدا، وَ کَفی بی فَخْرا اَن تَکُونَ لی رَبّا» (۱)، خداوندا! کافی است مرا این عزّت که بنده تو هستم، و کافی است مرا این افتخار که پروردگار من هستی. بنده تو هستم و کافی است مرا این افتخار که پروردگار من هستی. «اَنْتَ کَما اُحِبُّ فَاجْعَلْنی کَما تُحِبّ»، تو (خداوند جلّ و علا)

بندگی خدا افتخار انسان (۵۹)

ص:۵۹

۱- کلمات ثلاث امیرالمؤمنین در مناجات .

چنانی که دوست دارم، مرا چنان کن که دوست داری.

یکی از تفضّلات حیّ سبحان به انسان این است، که او را بنده خود قرار دهد، یعنی زمینه بنده شدن و مطیع اوامر او گردیدن را برای بنده اش فراهم آورد و به طور کامل او را بنده خود نماید و چنانچه بنده به مقام بندگی حضرت حقّ نائل شد، مُخلصین درگاه محسوب شده است. و اگر بنده به چنین جایگاه رفیعی رسید، شیطان در برابرش اظهار عجز و ناتوانی می کند.

«فَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ . اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ»(۱)، «شیطان گفت: «به عزّت و جلال تو قسم، که خلق را تمام گمراه خواهم کرد، مگر مخلصین و خاصّان از بندگانت، که دل از غیر تو بریده اند» .

۱- ۸۲ و ۸۳ / ص .

یعنی افرادی که صددرصد تسلیم و راضی به رضای اوامر حضرت حقّ هستند، مغلوب شیطان نخواهند شد. زیرا بنده ای راست و مخلص می باشد، که واقعا عبد تمام عیار مولای خود باشد. یکی از راه هایی که انسان می تواند به معرفت بندگی دست یابد، راز و نیاز و دعا و نیایش به درگاه حضرت حقّ می باشد و بهترین مسیر جهت تحقق این هدف متعالی، ارتباط و اتصال داشتن به مناجات راز و نیازهای خالصانه و عاشقانه ائمه معصومین علیهم السلام است، که به عنوان الگو و ذخیره ای جاویدان جهت رسیدن به کمال مطلوب، انسان را به بهره مندی کامل می رساند.

بندگی خدا افتخار انسان (۶۱)

عجائب خلقت نشان از عظمت خالق دارد

یکی از دانشـمندان معروف جهـان، در زمینه عوامـل طبیعی مطالعات زیادی کرده است. او می گویـد: «در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزه کاری به کار رفته است، مثلاً اگر قشـر خارجی کره زمین دو پا ضـخیم تر از آنچه هست می بود اکسـیژن، یعنی ماده اصـلی حیات، وجود پیدا نمی کرد، یا هرگاه عمق دریاها چند یا بیشتر از عمق فعلی بود، کلیّه اکسـیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچ گونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند».(۱)

بنابراین عجائب و نشانه های روشـنی که در زمین و اطراف آن وجود دارد، حکایت از یکتای مـدبّری است که در تمامی امور تدبیر او مشهود و آشکار است و

۱- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۴۰ .

مـدبریت او در خشـکی و دریـا و کوه هـا و تـل ها و چشـمه ها و نهرها و معادن و اشـجار و هرگونه سبزی و خشـکی و غیره و منـافعی که دارنـد یکسـان است و این منـافع به یکـدیگر متصـل و به نحوی سازگـار بـا هم. و این نظام همچنان ادامه دارد و به صرف تصادف موجود نشـده اند و در تمامی آن ها آثار قدرت و علم و حکمت نمایان، و می فهماند که خلقت و تدبیر امرش منتهی به خالقی است مدبّر و قادر و علیم و حکیم.

و لـذا به هر سو از جوانب مختلف عالم نظر افکنیم، آئین روشن و برهانی قاطع از وحـدانیّت حضـرت حقّ را مشاهده می کنیم، که برای اهل یقین و معرفت جلوه ها دارد.

عجائب خلقت نشان از عظمت خالق دارد (۶۳)

تأمین رزق و روزی از ناحیه خداوند حکیم

در مورد رزق، صاحب المیزان، علامه طباطبائی (ره) در این مورد مطلبی دارنـد که آوردن آن برای خواننـدگان ارجمنـد مفید خواهد بود.

ایشان در تفسیر چنین نوشته انـد: «کلمه رزق به معنای مصدریش، روزی دادن و به معنای اسم مصدریش، عبارت است از هر چیزی که موجودی دیگر را در بقاء حیاتش کمک نمایـد، همانند غذایی که حیات بشر و بقاءش به وسیله آن امتداد پیدا می کند.

غـذا داخـل بـدن آدمی و جزء بـدن می گردد و به همین قیـاس، هر چیزی که دخالتی در بقاء موجودی داشته باشـد، رزق آن موجود شمرده می شود و این معنـا واضـح است که موجودات مـادی، بعضـی به بعض دیگر ارتزاق می کننـد و نیز حیوانات با گیاهان و گیاهان با آب و هوا». و در ادامه این بحث چنین آورده که:

«این نیز روشن است که قضایی که خدایتعالی در جهان رانده، محیط به عالم است و تمامی ذرات را فراگرفته و آنچه در هر موجودی جریان دارد، چه در خودش و چه در اطوار وجودش، همه از آن قضا است و از این جا روشن می شود که رزق و مرزوق دو امر متلازم است که به هیچ وجه از هم جداشدنی نیستند.

رزقِ مقدّر

پس رزق داخل در قضای الهی است، و داخل بودنش هم اَوْلی و اصلی است نه بالعرض و تبعی و این معنای همین عبارت است که می گوییم رزق حقّ است (۱)

یکی از ارزاق حضرت حقّ که رزق حقیقی می باشد و عدّه ای به شمار کم از آن بهره مند هستند، ارزاق علم و دانش و دین و فضیلت است.

رزقِ مقدّر (۶۵)

ص:۶۵

۱- تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۸۲ و ۲۸۳ .

حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیّت خود به کمیل بن زیاد نخعی (البته این بخشی از وصیت خود به کمیل است) چنین می فرماید: «سوگند به خدا که آنان از حیث شمار کم و بسیار اندک هستند و از حیث رتبه و منزلت در نزد خدای، بسی ارجمند و بزرگوارند، خداوند به وسیله آنان حجّت ها و دلیل های روشن خود را حفظ و نگهداری می کند، تا آن که آنان امانت بسپارند آن را به امثال خود و بکارند آن را در دل اشباه خود، تا در دنیا از حجّت خالی نماند، علم و دانش با حقیقت و بنیانی بر آنان یکباره روی آورده و باآسودگی و یقین بکار بندند» .(۱)

این ها فرازهایی از کمال معرفت است که از زبان مبارک عارف حقیقی و یگانه

۱- شرح دعای کمیل، زمردیان، ص ۸.

دهر، حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جهت هدایت و ساخته شدن انسان و سیر به سوی انسانیّت، صادر شده است. و لذا علم و دانش و دین یک رزق محسوب می شود، که حقّ است و به آن هایی که بخواهند و در مسیر قرارگیرند و سعی و تلاش نماینـد می دهنـد. و ما برای این که معرفت و عرفان حقیقی و واقعی را بخواهیم کسب و دریافت نمائیم، تنها راه آن از طریق و مسـیر گویـای واقعی قرآن و احـادیث و ادعیه ذاکیّه ائمه هـدی علیهم السـلام خصوصا نهـج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می باشد، که خداوند تعالی هم به همین راه راضی و خشنود است. در این جا مجددا از وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام روح و روانمان را به ترنّم ولایت خوشبو می سازیم .

رزقِ مقدّر (۶۷)

وصیّت امیرالمؤمنین علیه السلام

سعید بن زید گفته است: روزی کمیل را ملاقات کردم و از فضل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از او پرسیدم. کمیل گفت: «آیا خبر دهم تو را به وصیّتی (سفارشی) که آن بزرگوار به من فرمود؟ و آن بهتر است برای تو از دنیا و آنچه در آن است» گفتم: «آری» گفت: علی علیه السلام به من فرمود: ای کمیل! نام ببر هر روز به نام خدا و بگو (بِسْمِ اللّه وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّه ِ) و توکّل کن به خدا.

ای کمیل! همانا خدا، رسولش را ادب آموخت و رسول اللّه صلی الله علیه و آله مرا تربیت فرمود و من مؤمنین را ادب (کمال) می آموزم و ادب را به مکرّمین به ارث می دهم. ای کمیل! علمی نیست، مگر آن که من آن را افتتاح می کنم و راز سرّی نیست، مگر آن که قائم آن را به پایان می برد. ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر این که تو در آن نیازمند و محتاج معرفت هستی (باید علوم را با شناخت و معرفت کافی

ص:۶۸

فراگیری و بدانی علوم برای چیست) ای کمیل! تندرستی از کم خوردن غذا و کم نوشیدن آب است.

(۶۸) خداشناسی

نصایحِ حکیمانه

ای کمیل! وقتی برای خـدا با کسـی مجادله می کنی، مورد خطاب قرار مده آنان که شبیه عقلا هسـتند (آن ها که فهم و درک دارنـد) و این سـخن ضـروری است. ای کمیل! در هر جمعیتی صـنفی بالاتر و برتر از دیگرانشان است. بپرهیز از این که با افراد پست آنان مناظره کنی، و اگر سـخنی ناروا به تو گفتند تحمّل کن و از کسانی باش که خدایتعالی در قرآن عظیمش این چنین وصـفشان کرده: «وَ اِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاما». و هنگامی که مورد خطاب نادانان قرار گیرند، پاسـخشان را به مسالمت دهند. ای کمیل! در هر حال حقّ بگو و پشتیبان متّقین باش و از مردمان فاسق دوری گزین. ای کمیل! از منافقین کناره گیر و با خیانت کاران همدم

مشو، و حذر کن از این که در دستگاه ظالمین راه یابی. ای کمیل! مؤمن آئینه مؤمن است، زیرا در او تأمل نموده، راه ناراحتی را بر او می بندد و به نیکوئیش می کشاند .

نصایح حکیمانه (۶۹)

ایمانِ ثابت و عاریه

ای کمیل! گفتار خدایتعالی را نگهدار، ای کمیل! فریفته و مغرور مشو به گروهی که نماز طولانی و روزه مداوم دارند و صدقه می دهند و پندارند که آن ها موفق هستند.

ای کمیل! همانا ایمان مستقر و مستودع است (ایمان ثابت و عاریه) بپرهیز از این که از آنان باشی که ایمانشان عاریت است. ای کمیل! هیچ وقت خالی از نعمت خدا و عافیت او نیستی، پس هیچ وقت و در هر حال از تحمید و تمجید و تقدیس و شکر و یاد او خالی مباش.

(۷۰) خداشناسی

ای کمیل! دین برای خداست گول حرف های این امّت فریب خورده را مخور که گمراه شد بعد از آن که هدایت یافت و انکار کرد، بعد از آن که قبول کرده بود (منظور حضرت مردمی هستند که حقّ ولایت و امامت را فهمیدند و شناختند اما به صورت آشکار و واضح منکر ولایت و امامت شدند) ای کمیل! فضیلت به دست خداست به هر کس بخواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

ای کمیل! همه به آخرت بازگشتشان است، آن که به آخرت راغب باشد برای او است ثواب خدای عزّ و جلّ و درجات بلند و بهشتی که آن را به ارث نمی برد مگر آن که متّقی باشد (۱)

ایمان ثابت و عاریه (۷۱)

ص:۷۱

۱- شرح دعای کمیل، زمردیان، ص ۱۱ .

مواهبِ معرفتِ ولایت

هر فرد و گروهی تحت هر عنوان و شخصیّت علمی، که بخواهد از علم حقیقی و عرفان واقعی برخوردار گردد، می بایست از سرچشمه جوشان و پر فروغ آن، که از دریای موّاج و ذاتی علم و دانش بهره مند است استفاده نماید.

دریای خروشان و موّاج علم، از منبع ذاتی و علم مطلق که نزد حضرت حقّ جلّ جلاله می باشد، به جهان تسرّی می یابد، برای تسرّی و سرایت علم مطلق و تزریق آن، از ناحیه حضرت حق (به هر اندازه که مصلحت بداند) به جهان، که انسان ها و سایر موجودات به عنوان هدایت پذیری زندگی می نماید، از طریق اولیاء و نخبگان و پیامبران و اوصیاء آنان و خصوصا از زمان پیامبری خاتم الانبیاء و شروع ولایت و امامت ائمه هدی علیهم السلام قابل دسترسی برای بشر خواهد بود و لذا اگر بشر بخواهد، به اندازه فهم و درک خود، از مواهب علم و معرفت بهره مند گردد،

می بـایست از مکتب پرفیض انبیـاء عظام و خصوصا پیامبر عظیم الشأن اسـلام و ائمه معصومین علیهم السـلام خوشه های علم و فضـیلت و معرفت دریـافت نماینـد، همچنـان که در هر عصـری از اعصـار، که متعلق به یـک پیـامبر و یا بعـد از آن ها متعلق به معصومی بوده است عدّه فراوانی از افراد بافضیلت از محضر پرفیض و نورانی آن بزرگواران بهره ها برده اند.

که در این جـا ما به یکی از چشـمه های فروزان و باعظمت علم و معرفت اشاره می نماییم، و آن پنجمین معصوم و سومین امام شیعیـان حضـرت اباعبـدالله الحسـین علیه السـلام است که بـا ناله های جانسوز و عارفانه اش در روز عرفه، بهترین و عالی ترین مســیر شــناخت و آگـاهی را در ارتبـاط بـا خداشناسـی و توحیـد و جهـان بینی و انسـان شناسـی و هسـتی شناسـی و قیـامت و خصوصیات قبل و بعد از مرگ را در دعای عارفانه خود بیان فرموده است.

مواهب معرفت ولایت (۷۳)

ص:۷۳

معرفت حسینی

بُشْر و بَشیر پسران غالب اسدی روایت کرده اند: عصر روز عرفه در عرفات، خدمت آن حضرت بودیم، که از خیمه خود با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت تذلل و خشوع و خضوع در جانب چپ کوه (جبل الرحمه) ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر صورت مبارک گرفتند و همانند مسکینی که طعام طلب کند، به درگاه حضرت کبریایی عزاسمه این چنین دعا خواندند: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَیْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَ لا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَ لا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ، وَ هُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدایعِ، وَ اَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنایعَ، لا یَخْفی عَلَیْهِ الطَّلایعُ وَ لا تَضیعُ عِنْدَهُ الْوَدایعُ» (۱)

۱- دعای عرفه، مفاتیح محدث قمی، ص ۵۱۴ .

می فرماید: حمد برای خدایی است که برای قضایش دافعی و برابر عطایش مانعی نیست و همانند صنعش صانعی نمی باشد و او جواد و بخشنده است وسعت بخش، که آفریده، و پدیده های گوناگون بیافریند و به حکمت خویش مصنوعات را متقن و مستحکم قرارداده، طلیعه های هستی بر او پنهان نمی ماند و ودیعت های وجود نزد او ضایع نمی گردد.

حکیمِ علی الاطلاق

در برابر قضای حضرت حقّ، هیچ گونه مانع و رادعی قدرت پایداری ندارد، زیرا قضای الهی حتمی و لازم الاجراست و همانند قَدَرَ حق تعالی نیست، که بتوان به وسیله دعا و مقدرات دیگر و یا به اعتبار مصالحی قابل دگرگونی باشد. و چنانچه حضرت حقّ عزّ شأنه مشیتش تعلق گیرد، به هر کس و تحت هر عنوان

بخواهد بخشش نماید، هیچ کس نمی تواند جلوگیری کند و هر آنچه حضرت

ذوالجلال عزاسمه بیافریند، هیچ کس را قدرت خلقِ مثل آن را ندارد، زیرا آفریننده و صانع اصلی و حقیقی فقط اوست، و هم اوست که با قدرت لایزالی خودش هر آنچه به مصلحت بوده پدیده آورده و در بخشندگیِ وجود، گفتار و فکر و اندیشه نمی گنجد، او حکیم علی الاطلاقی است که مصنوعات و مخلوقات خود را با دوام و با استقامت در مسیر تکامل خودشان قرار داده است و آنچه به عنوان ودیعه در جهان هستی مستقر فرموده است، نزد او ضایع نمی گردد.

حضرت امام حسین علیه السلام در ادامه دعا چنین فرموده است: «جازی کُلِّ صانِعٍ، وَ رایِشُ کُلِّ قانِعٍ، وَ راحِمُ کُلِّ ضارِعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنافِعِ وَ الْکِتابِ الْجامِعِ بِالنُّورِ السّاطِعِ»(۱)پاداش دهنده هر سازنده (به هر کس که چیزی را اختراع نماید و پدید

۱- دعای عرفه، مفاتیح محدث قمی، ص ۵۱۴ .

آورد و بسازد و یا کاری را صورت دهد مزدی و پاداشی می دهد) و سامان بخش هر قناعت و مهربان بر هر راز و فرودآورنده سودهای بی شمار و کتاب گسترده و فراگیر، که به نوری درخشنده است، خداوند تبارک و تعالی پاداش هر عملی را که فردی یا افرادی در جهان طبیعت انجام دهد، خواهد داد، برخی را در همین دنیا و برخی دیگر را در آخرت، آن ها که از نظر دین و فضایل دینی بهره ای ندارند، یا به طور کلی بی دین هستند، جزای آن ها را در همین نشئه عطا می فرماید، اما آنان که به جهان آخرت ایمان دارند و از توحید و دین و انجام اعمال عبادی بهره مند هستند، به صورتی در این دنیا و به صورتی در آخرت و یا به طور کلی برمبنای مصالحی در آخرت عنایت می نماید.

حکیم علی الاطلاق (۷۷)

ص:۷۷

«وَ هُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَ لِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَ لِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَ لِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا اِلَهَ غَيْرُهُ، وَ لا شَىْ ءَ يَعْدِلُهُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ وَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ اللَّطيفُ الْخَبيرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ» (1) می فرماید: و اوست شنونده دعاها و برطرف کننده گرفتاری ها و بالابرنده درجات و گردن شکن گردنکشان. پس نیست معبودی غیر او، و نه چیزی مساوی او نه چیزی همانند او و اوست شنوای بینای لطیف آگاه و او بر هر چیزی تواناست.

شنونده ای که تمام نواها و ناله ها و زاری ها و دعاها را به شیوه های گوناگون می شنود. گر چه این شنیده ها یا گفته های مختلف را خودش ابداع و ایجاد کرده

۱- همان مدرک، ص ۵۱۵.

است و از اول و ازل هم می دانـد که انواع صداها چه هسـتند و چگونه چیزی و درخواستی را دارند، اما نه از راه های حسّی و مادی که یک موجود زنده مثل انسان از راه گوش می شـنود، بلکه از راه های مختلفی که ما احساس درک آن نخواهیم کرد. جز در مواردی که افراد از علم الیقین و حق الیقین بهره مند باشند.

(۷۸) خداشناسی

یعنی می داند که حضرت حق عزّاسمه دعای او را می شنود و بر مبنای مصالحی یا جواب می فرماید و یا به مصلحت شخص به تأخیر می اندازد و در وقت مقرر دیگری جواب می دهد و یا به طور کلّی، آن هم بر مبنای مسائلی جواب نمی دهد. و همچنین است در رفع کردن گرفتـاری هـا، که بـا شـیوه هـای گونـاگون از انسـان های مختلف یا موجودات دیگر به سوی او نجوی می شود، که چگونه و بر اساس چه مصلحتی و چه مواردی که خودش صلاح می داند دفع بلا می نماید.

در بالابردن انسان ها در ابعاد ظاهری و باطنی حول و قوّه او مطرح است،

علم الیقین (۷۹)

هرکس که از راه ایمان و فضیلت به او منتسب می باشد، باید ارتقاء درجه علمی و اخلاقی و ایمانی خود را از او بخواهد و در حقیقت توفیق صعود به مدارج حقیقی ایمانی و علمی و اخلاقی را از ساحت مقدّس کبریایی او طلب نماید و با مجاهده و کوشش به آنچه او رضایت داشته باشد نایل می آید.

هدایتِ حقیقی

اما افراد و گروه هایی که خود را در پرتو نور هدایت او قرار نمی دهند و یا به عبارت دیگر خداخواه حقیقی نیستند، استمداد و سیر حرکت ترقی روزگار مادی آنان هم از راه مسیری که او (خداوند) می خواهد خارج است و دائما به ورطه نابودی و اضمحلال کشیده می شوند، گرچه انسان به صورت ظاهر از عقل و شعور، که از ناحیه حضرت ذوالجلال (عزّشأنه) همچون سایر نعمات به فضل و کرمش در وجودش تعبیه شده است و با همین ابزار مهمّ می تواند به اختراعات و

اکتشافات مهمّ برسد، اما هرچه در این جهان تحقّق می یابد، فقط و فقط به حول و قوّه خداوندی است، زیرا خودش در کتاب عظیم الشأن قرآنش چنین می فرماید:

«اَلَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهیدٌ»(۱)، آنان که برای اوست پادشاهی آسمانی و زمین، و خداوند است که بر هر چیزی گواه هست، بنابراین ایجاد و ابداع و کنترل و هدایت امور و اجرام، از کوچک ترین تا بزرگ ترین موجود و از ذی روح و غیر آن در ید قدرت حقّ تعالی (جَلَّ جَلالُهُ) می باشد و هیچ کس و هیچ موجودی قدرت تکبّر و بزرگ منشی در بارگاه حکیم و قادر علی الاطلاق را ندارد.

حضرت امام حسین علیه السلام در ادامه راز و نیازش می فرماید: «وَ لِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ،

۱- ۹ / بروج.

فَلاـ اِلـهَ غَيْرُهُ، وَ لاـ شَـيْ ءَ يَعْـدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَـيْ ءٌ»(۱) خداونـد گردن گردنكشـان را می شـكند و ایـن اختصـاص به ذات كبريايی حضرت حقّ عزاسمه دارد. (گردنكش و طغيانگر از فردی يا افرادی كه از فرمان حضرت حقّ سرپيچی می كند اطلاق می شود، تـا سـتمگران متجـاوزی كه بر مردم بناحقّ و يا به حقّ «به نظر خودشان» سـتم می كننـد و اينان همان هايی هسـتند كه گردن آن ها توسط خداوند قهار شكسـته می شود و غير از او هيچ كس نمی تواند قدرت سـتمگران را مضمحل و نابود سازد. زيرا هيـچ كس مثـل او نيست و از سـطح تجـاوز طغيانگران مثل او هيـچ كس خبر نـدارد) و در اجرای عـدالت و رسانـدن حقّ مظلوم از سوی ظالم، جز او كسی نمی تواند عمل به عدل حقيقی و صحيح نمايد و به طور كلی

۱- دعای عرفه از كتاب محدث قمی (ره)، ص ۵۱۵ .

هیـچ کس با او (ذات کبریایی) قابل مقایسه در اجرای عـدالت نیست، زیرا در هیـچ بُعـدی حضـرت حق عزاسـمه با انسان قابل مقایسه نیست، چون او خالق هستی هست و انسان یکی ازمخلوقات ضعیف وناتوان او.

بی نیازِ حقیقی و نیازمندِ حقیقی

حضـرت امام جواد علیه السلام در یک دعای کوتاه اما بسیار پرمحتوا، قابل مقایسه نبودن حقّ تعالی را با انسان نیازمند و ناتوان را بیـان می فرمایـد: «یـا مَن یَکْفی مِن کُلِّ شَیْ ءٍ وَ لا یَکْفی مِنْهُ شَیْ ءٌ اِکْفِنی ما اَهَمَّنی»، ای کسـی که از هرچیزی کفایت می کنـد مرا، و هیـچ چیزی از او کفایت نمی کند (و کفایت نمی کند هیچ چیزی مرا جز او) امر مرا و مهمّ مرا کفایت کن. تمامی موجودات و مخلوقات عالم اعم از نبات و گیاه و حیوان و انسان و جماد و هرچه هست خلقت یافته از ناحیه مقدس او هستند و به او (خداوند تعالی) نیازمندند و این نیازمندی و

ص:۸۳

وابستگی به او، برای ابد وجود دارد.

بی نیاز حقیقی و نیازمند حقیقی (۸۳)

بنابراین زمانی که موجودی نیازمند باشد، هیچ کس نمی تواند او را رفع نیاز نماید، مگر خالقش، و آن کس که او را پدید آورده است و طبیعی است که رفع نیاز نمودن، یعنی کفایت تمامی کارهای او را کردن که فقط از ناحیه مقدسه او امکان پذیر است و این بزرگ ترین دلیل بر غیرقابل مقایسه نمودن بشر با خالق اوست، که همانند این مطلب در کلام مبارک پنجمین معصوم و سومین امام شیعیان، یعنی حضرت حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه آمده است و چه تعبیر زیبا و بلندی است که از زبان مبارک معصوم صادر شده است تا معرفت و شناخت حقیقی را به ما بیاموزد.

(۸۴) خداشناسی

ص:۸۴

آیا می توان خدا را با چشم دید ؟

معرفت و شناخت حق به دیدن ظاهری حق تعالی نیست که العیاذباللّه انسان با چشم ظاهری و یا با چشم سر بتواند خدا را ببیند، همچنان که قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام بعد از آن که کوه طور برگشت و الواح تورات را برای هدایت آنان آورد، بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام اظهار داشتند این گفته های تو را و الواحی که آورده ای قبول نداریم، باید خدای تو را ببینیم و او (خدای تو) علنا و آشکارا به ما بگوید این فرد (موسی) پیامبر من به سوی شماست «وَ اِذْ قُلْتُمْ یامُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَةُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»(۱)، و به یاد آورید هنگامی که گفتید: ای موسی! تو را تصدیق

۱- ۵۵ / بقره .

نمی کنیم مگر آشکارا خدا را ببینیم، پس صاعقه ای شما را گرفت در حالی که شما می نگریستید .

آیا می توان خدا را با چشم دید ؟ (۸۵)

برخی مفسّرین کلمه جَهْرَه (علنی) را صفت گفتار آنان دانسته، یعنی آن ها (قوم بنی اسرائیل) این سخن را صریحا و علنا به موسی گفتند که ما خدا را نبینیم تو را تصدیق نمی کنیم.(۱)این ها بهانه های اسرائیلی است که برای فرار از حکم خدا و توجیه کردن افکار و اندیشه های نادرست خود مطرح می کردند و در این زمان و هر زمان دیگر و همچنین برای مردم هر عصری که در مقابل احکام و حقایق خداوندی انکار و یا ضعف و ناتوانی نشان می دهند و یا نمی خواهند حکم خداوند تعالی را پیاده نمایند مطرح است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۱ .

افرادی که از نظر ایمان و تـدیّن نسبت به دیگران ضـعیف النفس هسـتند خیلی زود در برابر تهاجمات فرهنگی اسـتدلالات بی محتوی بیگانه از دین و فطرت، خود را می بازند و این گونه افراد از معرفت دینی خارج و خود را از اجرای احکام و دستورات حق تعـالی کنار می کشـند و با بهانه های واهی و پوچ، کم کم روزنه عـدم معرفت و آگاهی در وجودشان نمایان می گردد و هر از چنـد گـاهی یـاد خداونـد و وجود او را منکر و در درازمـدت صوری و ظاهری یاد و نام و آثار حق تعالی و به طور کلی زمانی فرامی رسـد که ذات هستی بخش جهان آفرین را به صورت ظاهری منکر و برای قرار نگرفتن در حصار فطرت و دین به صـورت ظـاهری منکر ابـدی می گردنـد و قـوم بنی اسـرائیل ایـن چنیـن راهی را پیمودنـد، قرآن کریم در وصـف آنـان بنـا به درخواست بسیار زشت و ناهنجارشان می فرماید: «فَقَدْ سَئَلُوا

آیا می توان خدا را با چشم دید ؟ (۸۷)

ص:۸۷

مُوسی اَکْبَرَ مِنْ ذلِکَ فَقالُوآا اَرِنَا اللّهَ جَهْرَهً» (۱)، پس به تحقیق از موسی بالاتر از این را درخواست کردند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده. در حقیقت باطن قوم بنی اسرائیل گویای حقیقت ذاتی حق تعالی بود، امّا آنان برای فرار از دستورات حضرت حقّ و از زیر بار مسؤولیت شرعی و قانونی شانه خالی کنند، این بهانه ها و ایرادهای واهی را عنوان می نمودند و بدین ترتیب خود را از معرفت و شناخت و آگاهی فطری و ذاتی حق تعالی دور نگه می داشتند، زیرا انسان تا معرفت و شناخت به مبدأ آفرینش به طور منطقی و استدلالی پیدا نکند محال است

به ایمان واقعی و حقیقی دست یابد، و لذا فرد با افراد و یا قومی که از ایمان حقیقی بهره ای نداشته باشند در کفران نعمات خداوند جلیل و کریم غوطه ور شده و با

۱- ۱۵۳ / نساء .

ناسپاسی کردن به درگاه حضرت حقّ، یعنی از محور دستورات او خارج شده و به طور گسترده عصیان و نافرمانی او می نمایند و این همان فقر معرفت دینی است.

محمدبن یحیی به نقل از برخی روات در گفتگو با امام صادق علیه السلام نسبت باایمان مؤمن در پیشگاه خداوند و ثابت قدم بودن او می پرسد، می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم ممکن است که مردی کافر باشد و کفر او نزد خدا ثابت بوده باشد و بعدا خداوند او را از کفر به سوی ایمان سازد؟ حضرت جواب فرمودند: همانا خداوند عزّو جل همه مردم را بر فطرت توحید و آشنایی با حق آفریده است و براساس فطرت خالص قرار داده، نه از ایمان به شرایع و برنامه های مذهبی شناختی دارند و نه از کفر و انکار شرایع، با پشتوانه این فطرت، خداوند انبیاء را می فرستد تا بندگان او را به ایمان دعوت کنند تا در برابر این دعوت برخی از

ص:۸۹

رهبری اللّه بهره مند گردند و برخی هم از هدایت حقّ دور می مانند.(۱)

آیا می توان خدا را با چشم دید ؟ (۸۹)

بیشتر انسان ها در شناخت فطرت دچار مشکل می شوند و یا تردید می نمایند که این اشکالات و تردیدها، انسان را از درک حقیقت و معرفت ذات حقّ جدا می سازد و کسی که از راه فطرت خدایی نتواند معرفت حقیقی را کسب نماید واقعی دست نمی یابد.

ثمره خداشناسی شکر نعمت هاست

باید در حد توان و قدرت و هر اندازه که انسان می تواند شکر نعمت حضرت حقّ را به جا آورد. شکر نعمت به صورت سوری و ظاهری و زبان عادی باید

(۹۰) خداشناسی

توسط انسان انجام شود تشکر و امتنان غریزه فطری و خدادادی است که

۱- صحیح الکافی، ص ۳۱۲ و ۳۱۳ دفتر ایمان و کفر .

حضـرت حقّ در وجود انسان به ودیعت گـذارده است و لـذا انسان بعـد از آن که فردی کاری را برای او انجام می دهد بازبان خود و اعمال و رفتار ظاهری از فرد خدمت کننده تشکر و قدردانی می نماید و این تشکر و قدردانی تا حدودی صاحبِ نعمت و خـدمت را برای ادامه کارشان تشویق و ترغیب و از سوی دیگر، دیگران که شاهـد چنین اعمال خیر و نیکویی هسـتند تشویق که به افراد همنوع خود خـدمت نماینـد و از طرفی فردی که به او خـدمت می شود خود را ملزم می نمایـد همان گونه که به او خـدمت شـده است به دیگران خـدمت نمایـد، بنـابراین سه عامـل مهم در خـدمت به دیگران از اساسـی ترین عوامـل ارتباطات انسانی و اجتماعی می باشد که در مذهب و اسلام وجود دارد و در فطرت انسان هم نهفته است بنابراین:

۱ تشـکر از زحمات و خـدمات فرد خـدمت کننـده موجب تقویت روحی و دینی و فکری او و خانواده و بسـتگان و دوسـتان و آشنایان و همچنین یادآوری و تذکر به

این که او هم در وقت مقرر و مناسب به دیگران خدمت نماید و در انتها و امتنان موجب یادگیری چنین حسنه و نیکوکاری برای دیگران خواهد شد.

ثمره خداشناسی شکر نعمت هاست (۹۱)

۲ تشکر و سپاسگزاری در انجام نیکوکاری و خدمت به دیگران، آنان را که شاهد چنین خدماتی هستند ترغیب و تشویق می نماید که از این گونه امور را انجام دهند و با خدمت به همنوعان و برکات حضرت حقّ جلّ جلاله قرار دهند.

۳ این سپاس ها و تشکرها و امتنان ها متعلق به ساحت مقدّس کبریایی است و در حقیقت هر کس از فرد یا افرادی که خدمتی کنند و اموری را برای افراد یا جامعه به انجام می رسانند و از آنان تشکر و قدردانی می شود، در حقیقت از صاحب اصلی نعمت یعنی حضرت ذوالجلال عزّاسمه سپاس و تشکر می نمایند و این برترین و عالی ترین سپاس و تشکر است و اگر انسان از خدمات دیگران تشکر و سپاس ننماید و در حقیقت از خداوند تبارك و تعالی و نعمت های بی پایان

(۹۲) خداشناسی

ص:۹۲

او و سپاسگزاری نکرده است و لذا کفران نعمتی که از گناهان بزرگ محسوب می شود و نعمت از فرد یا افراد یا جوامعی که رعایت شرایط آن را نکرده باشند از سوی صاحب نعمت (حضرت حقّ جلّ جلاله) حذف و یا گرفته خواهد شد. بنابراین قرآن سرنوشت کسانی که در برابر نعمت های فراوان و بی شمار خداوند تعالی ناسپاسی را پیشه خود ساختند و سپاس و تشکر از انعام حضرت حقّ را به صورت عملی ننموده اند مستحق عذابی دردناک می داند. آری کفران نعمت و ناسپاسی در مقابل نعمت های الهی عذاب خداوندی را در پی دارد و این از سنت های الهی به شمار می آید. خداوند تعالی در سوره مبارکه نحل در آیه شریفه ۱۱۲ و ۱۱۳ با یک مثال جالب کفران کنندگان به نعمت های حضرت حقّ را این چنین ترسیم می فرماید: «وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْیَهً کانَتْ امِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأْتیها رِزْقُها رَغَدا مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّهِ فَاَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما

ثمره خداشناسی شکر نعمت هاست (۹۳)

ص:۹۳

كانُوا يَصْنَعُونَ . وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ»، خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند) مثالی زده است. منطقه آبادی که امن و آرام مطمئن بود و همواره روزیش از همه جا می رسید، اما نعمت های خداناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس بر اندامشان پوشاند، پیامبری از خودشان به سراغشان آمد، او را تکذیب کردند، از این رو عذاب الهی آن ها را فراگرفت، در حالی که ظالم بودند. [(1)]در این آیات مبارکه چند عامل به عنوان نعمت مطرح شده است که مردم آن ها را کفران کردند و خداوند تعالی آن نعمت ها را از آن ها گرفت.

۱ اولین نعمت مطرح شده که در این آبادی یا قریه یا شهر چه شهر

۱- امثال القرآن، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی، ص ۳۸۱ و ۳۸۲ .

بزرگ و چه شهر کوچک که به منطقه آباد نامگذاری شده، امنیت آن است.

امنیت مهمترین نعمتی است که از ناحیه خداوند بر بشر ارزانی شده است و به همین خاطر حضرت حقّ این نعمت را بر دیگر نعمت ها مقدّم داشته است. اگر امنیت در یک قریه یا یک شهر یا شهرهای بزرگ محقق نشود برنامه های اقتصادی سالم و خوب و همچنین فراگیری علم و دانش در محیط آرام امکان پذیر نمی شود و انجام تکنیک و صنعت مدرن و قوی و دقیق به نحو مطلوب سامان نمی یابد و خداوند در شهری که امنیت صحیح و قابل قبولی نداشته باشد عبادت نمی گردد.

در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که ملت سلحشور و مسلمان ایران به حول و قوّه حضرت حقّ عزّاسمه و عنایات حضرت حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه جنگ با پیروزی دلیر مردان ایران اسلامی و خاری و خفت دشمنان

ثمره خداشناسی شکر نعمت هاست (۹۵)

ص:۹۵

قسم خورده به پایان رسید، فراموش نکردیم که در آن زمان به دلیل خطرات گوناگون جنگی و موشک باران شهرها در هنگام نماز و وقت افطار و سحری زمانی که آژیر به صدا درمی آمد انجام هرکاری از جمله عبادت خداوند را به تعویق و یا با اضطراب و نگرانی به تعلیق و تعویق درمی آورد. بنابراین ارزشمندترین هدیه حضرت حقّ همان امنیّت است که در صدر این آیه مبارکه آورده شده است و از سوی دیگر باید یادآور شویم که ایجاد امنیت و استقرار آن یک مطلب مهم و ادامه و استمرار آن امنیت مهمتر می باشد.

۲ دومین مطلبی که در این آیه مبارکه آورده شده است تأمین امنیت و آسایش در شهر و قریه است، باید به طور مداوم و پیوسته باشد، یعنی یک شهر آباد وقتی آبادی و عمرانش به طور مداوم و همیشگی حفظ می شود که امنیت آن هم ادامه یابد، ثبات و دوام در امنیت امری ضروری و حیاتی خواهد بود،

دعـای ابراهیم خلیـل الرحمـان در زمـانی که در سـرزمین خشـک و سوزان مکه وارد شـد این معنا را کاملاً بیان می دارد «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدا امِنا وَ ارْزُق اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَن امَنَ مِنْهُم بِاللّه ِوَ الْیَوْمِ الْاخِرِ»(۱)

می فرمایـد: پروردگـارا! این سـرزمین را شـهر امنی قرار ده، و اهـل آن را که به خـدا و روز قیامت، ایمان آورده انـد از ثمرات گوناگون روزی ده.

ملاحظه می فرمایید حضـرت ابراهیم علیه السلام با ورودش به سرزمین مکه و استقرارش در آن اولین دعایی که به زبان جاری می سازد، درخـواست امنیّت و آسـایش اسـت. در قـانون اسـلام عزیز پرارج تریـن و ذیقیمت ترین ارمغـان جـامعه را امنیت و آسایش می شناسد و در مقابل آن بزرگترین و شدیدترین مجازات ها را

۱- ۱۲۶ / بقره .

برای افرادی قرار داده است که امنیت و آسایش جامعه را برهم زنند، یعنی هر کس امنیت جامعه مسلمین را مختل نماید و یا آسایش را از جامعه سلب کند مجازات او اعدام خواهد بود.

ثمره خداشناسی شکر نعمت هاست (۹۷)

۳ مطلب سوم در این آیه تأمین اقتصاد این قریه و شهر و تضمین رزق مردم که از نقاط مختلف فراهم می شود، زیرا وقتی امنیت برقرار شد، تأمین و تضمین اقتصاد هم به طور طبیعی فراهم می گردد.

۴ مورد مشخص در محور چهارم این آیه قراردادن نعمت معنوی در کنار سایر نعمت های مادّی است، زیرا وقتی امنیت پایدار و سالم و اقتصاد اصیل و درست مستقر گردید. لازمه حکمت متعالیه حضرت حقّ این است که نعمت قوی معنوی را نیز به آنان عنایت فرماید تا از این طریق با ارشاد و

ص:۹۸

هدایت مردم، آن ها را به رشد علمی و اخلاقی برساند و برای رسیدن به اهداف عالیه خلقت مسیر آن ها را هموار نماید.(۱)

فقر و بدبختی دستاورد کفر و ناسپاسی است

امّا مردم این قریه یا شهر که در تفاسیر معتبر اسلامی آمده است، مقصور شهر مقدس مکّه معظمه می باشد، به جای تشکر و سپاسگزاری در مقابل اهداء انواع نعمت های حضرت حقّ، کفران و ناسپاسی را با عمل و رفتار و گفتار پیشه خود ساختند و لذا در آیه مبارکه این چنین آمده است: «فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّه فَأَذَقَهَا اللّه لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ»(۲) مردم این قریه یا شهر به جای سپاس و شکرگزاری انواع و اقسام نعمت های بی شمار حضرت باریتعالی کفران نعمت

۱- امثال قرآن، آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی، ص ۳۸۱.
۲- ۱۱۲ / نَحل .

نمودنـد و از نعمت هـای خـدادادی سوءاسـتفاده کردنـد و حریم نعمت های گرانبها را به وسـیله گناه آلوده ساختنـد و به جای اسـتفاده صـحیح از نعمت های گرانقدر و بی دریغ حضـرت حقّ و شناخت و درک مطلوب از آن ها، از طریق نعم الهی ظلم و ستم بیـدادگری نمودنـد، و لذا بدیهی است که نتیجه این ناسپاسـی عذاب سـخت و شدید خداوند را در پی خواهد داشت و از این طریق خداوند طعم تلخ ناامنی و گرسـنگی را به تمام معنا به آن ها چشانید به گونه ای که امنیّت به طورکلی از بین رفت و نـاامنی بر آن هـا مسـلّط شـد و دزدان و غارتگران و اراذل و اوباش بر جامعه و مردم چیره شدنـد و در پی تزلزل امنیت، اقتصاد سالم آنان نیزمتزلزل گردید(۱)

۱- همان ، ص ۳۸۲ .

آبـادی چنـان امن و امـان و آسـایش بود که ساکنـان آن بـا اطمینـان خاطر به زنـدگی روزمره خود ادامه می دادنـد و با حالت مطمئنه از انواع روزی هایی که مورد نیازشان بود در اختیار آنان قرار داده بهره منـد می شدند و نیاز به مهاجرت و کوچ کردن از محلی به محـل دیگر را نداشـتند، امـا سـرانجام بـا اعمال و رفتار خود، با کفران، فقر، تنگـدستی را برای خود فراهم نمودنـد. انسان اگر عارف به حقّ باشد و از معرفت حقیقی بهره ای داشـته باشد در برابر نعمت های حضـرت باری سپاس و تشکر عملی و مادی و معنوی نشان می دهـد و آنچه موجب کفران و ناسپاسـی را پدیـد می آورد، انجام نمی دهـد و حـداقل در حرکات و سکنات موجبات ناشکری عملی از خود بروز نمی دهد.

فقر و بدبختی دستاورد کفر و ناسپاسی است (۱۰۱)

ص:۱۰۱

ولایت معصومین علیهم السلام شجره طیبه خداشناسی است

عمر بن حُرَیْث از بعضی اصحاب از قول امام صادق علیه السلام ذیل این آیه مبارکه که در امر ولایت مطلبی را نقل کرده است که می آوریم:

«اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ»(۱)، آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و آن در آسمان است.

عَمْرُو بْنُ حُرَیْثٍ قالَ: سَأَلْتُ اَبا عَبْدِاللّه ِعلیه السلام عَنْ قوْلِ اللّه ِتَعالی کَشَجَرَهٍ طیِّبَهٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّمآء، قالَ :

فَقالَ: رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله اَنَااَصْلُها وَ اَمیرُالْمُؤْمنینَ عَلِیٌّ علیه السلام

(۱۰۲) خداشناسی

ص:۱۰۲

۱- ۲۴ / ابراهیم .

فَرْعُها وَ الْاَئِمَّهُ مَن ذُرِّيَّتِهما اَغْصانُها.(1)

عَمْرُو بنُ حُرَيْثٍ گويـد: قول خداى تعالى را: مانند درخت پاكى كه ريشه اش بر جا و شاخه اش سـر بر آسـمان كشـيده از امام صادق عليه السلام پرسـيدم حضـرت فرمود: رسول خدا صـلى الله عليه و آله اصل و ريشه آن درخت است و اميرالمؤمنين على عليه السـلام فرع آن و (تنه آن) و امامان از نسل آن ها شاخه هاى آن خداوند تبارك و تعالى محمّد و آل محمد صلى الله عليه و آله را به عنوان كلمه طيّب و طـاهر به درخت تنـاور و پـاك مثـال زده است و كلمه خـبيثه و ناپـاك را به درخت ناپـاكى كه ريشه ندارد فرموده.

عَن هِشامِ بن الْحَكَم، عَن اَبى عَبْدِاللّه عليه السـلام فى قوْلِ اللّه ِ تَعالى عَزَّ وَ جَلَّ لا يَنْفَعُ نَفْسَأ اِيمانُها لَم تَكُن امَنَتْ مِنْ قَبْلُ (يَعْنى فِى الْميثاقِ) اَوْ كَسَبَتْ فى اِيمانِها خَيَرا،

ولايت معصومين عليهم السلام شجره طيبه خداشناسى است (۱۰۳)

ص:۱۰۳

۱- اصول كافى، ج ۲، كتاب الحجه، ص ۳۰۳ .

قالَ: اَلْاِقْرارُ بَالْاَنْبیاءِ وَ الْاَوْصِیاءِ و اَمیرِالْمُؤْمِنینَ علیه السلام خاصَّةً، قالَ: لا یَنْفَعُ اِیمانُها لِاَنَّها سَلِبَت .(۱)

هِشام بن حَکَم از قول بعضی اصحاب و از قول امام صادق علیه السلام در مورد قول خدای عزّ و جلّ که فرموده است ایمان آوردن افرادی که قبلاً ـ ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند سودی به حالشان نخواهند داشت، از حضرتش سؤال کردم فرمود: مقصود، اقرار به پیامبران و اوصیائشان و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طور اخص و بالخصوص می باشد که خداوند فرماید: ایمان او را سود ندهد، زیرا ایمانش را سلب کرده است، حضرت علامه مجلسی (ره) در شرح این حدیث مطالبی را بیان داشته است نوشته است: مقصود از ایمان

۱- همان مدرک، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ .

آوردن، اقرار به پیـامبر صـلی الله علیه و آله مقصود از کـار خیر کردن در ایمـان، اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام است پی کسی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده باشد، ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله از او صلب و هیچ گونه ارزش و سودی برای آن فرد با افراد نخواهد داشت.

خداشناسی در کلام علی علیه السلام

خداشناسی در کلام علی علیه السلام

در کلمـات امیرالمؤمنین، اسـتدلال بر وجود خـدا به طور مسـتقل، کم تر مشاهـده می شود و عنوانی تحت براهین اثبـات وجود خدا، در کلمات آن حضرت نمی توان یافت. دلیل این مطلب می تواند دو امر باشد:

۱ امیر المؤمنین علی علیه السـلام خداشناسـی و خداجویی را امری فطری می داند ؛ همان گونه که فرموده اند: خداوند قلب ها را با اراده و محبت خود، و عقل ها را با معرفت خود سرشته است: «اَللّهُمَّ خَلَقْتَ القُلوبَ عَلی اِرادَتِک و فَطَرْتَ الْعُقولَ

عَلی مَعْرِفَتِکَ»(۱). در جایی دیگر می فرماینـد: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَکَّ فِی اللّه ِ وَ هُوَ یَری خَلْقَ اللّه ِ» ؛ (۲)«من در شگفتم از کسانی که آفریـدگان را می بیننـد، و در وجود آفریننـده شک می کنند». این سـخن برگرفته از آیه ای در قرآن است: «اَفِی اللّهِ شَـکٌّ فاطِرِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ»(۳)؛ «مگر درباره خدا، پدیدآورنده آسمان ها و زمین، تردیدی هست» .

۲ دلیل دیگر آن است که مخاطبان امیرالمؤمنین علیه السـلام اشخاصـی بودند که به وجود خدا باور داشـتند. آنان بیشتر محتاج تصحیح

۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳، ح ۳۴؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۵۴ .

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶ .

۳- ۱۰ / ابراهیم .

اعتقاداتشان بودند، نه تأسیس.

در لابلای کلمات امام می توان دلایلی را بر اثبات وجود خدا یافت که استاد فرزانه جناب آقای محمد محمود رضایی هفت دلیل بر اثبات وجود خدا در کلمات حضرت یافته است (۱)؛ هرچند که راه های منتهی به خدا، به عدد نفوس خلایق است. آن دلایل هفت گانه، بدین قرارند:

۱. برهان معقولیت ؛

۲. برهان فطری ؛

۳. برهان نظم ؛

۴. برهان عِلّی ؛

۱- دانشنامه امام علی علیه السلام ، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲، ص ۱۲ .

۵. برهان معجزه ؛

۶. برهان وجوب و امکان (حدوث) ؛ (۱)

۷. برهان فسخ عزائم .

۱. برهان معقولیت یا احتیاط عقلی

یکی از راه های اثبات وجود خدا، معقولیّت اعتقاد به او است ؛ زیرا آدمی را یکی از این دو راه پیش رو است: اعتقاد به خدا ؛ عدم اعتقاد به او. از سویی، هر یک از این دو لوازمی دارد. برای نمونه، کسی که به خداوند باور دارد، باید بپذیرد که چون خداوند حکیم است، انسان و جهان را بیهوده نیافریده است ؛ بلکه از آفرینش

۱- شرح این دلیل باتوجه به پیچیدگی بحث، در گزینش مطلب برای این کتاب حذف شده است .

آن دو، مقصودی دارد که همانا هـدایت انسان و رساندن او به کمال نهایی خویش است ؛ از این رو پیامبران را برای هدایت او فرستاده است. همچنین پس از این جهان، جهان دیگری وجود دارد که در آن انسان ها کیفر و پاداش اعمال خود را می بینند. بـدین سان اعتقاد به خدا با اعتقاد به نبوت و شـریعت و معاد توأم می شود. در مقابل، عدم اعتقاد به خدا، لوازمی دیگر، غیر از آنچه گفته شد، دارد.

حـال اگر اعتقـاد به خـدا و لـوازم آن را که سـعادت ابـدی در پی دارد در نظر بگیریم و آن را بـا نابـاوری به خـدا و لـوازم آن بسـنجیم، اعتقـاد به خـدا و لوازم آن را معقول تر خواهیم یـافت ؛ زیرا در صورت صـحت اعتقـاد به خـدا، مـا از منـافع بسـیاری برخورداریم و از شـقاوت ابدی اجتناب ورزیده ایم ؛ اما اگر معلوم گردد که چنین اعتقادی، خرافه و ناصواب است، نیز ضرر و زیانی نکرده ایم. بنابراین معقول آن است که اعتقاد به خدا و لوازم آن را بپذیریم.

۱. برهان معقولیت یا احتیاط عقلی (۱۰۹)

ص:۱۰۹

شبیه به این استدلال در کلمات امام علی علیه السلام آمده است ؛ چنان که می فرماید:

زَعَمَ الْمُنَجِّمُ وَ الطَّبیبُ کِلاهُما أَنْ لا مَعادَ فَقُلْتُ ذاکَ اِلیکُما

اِنْ صَحَّ قولُکُما فَلَسْتُ بِخاسِرٍ أَو صَحِّ قولی فَالْوَبالُ عَلَیْکُما(۱)

در دیوانی که منسوب به امام علی علیه السلام است، می خوانیم:

قالَ الْمُنَجِّمُ و الطَّبیبُ کِلاهُما لَنْ یَحْشُرَ الاَمْواتُ قُلْتُ اِلَیْهِما

اِنْ صَحَّ قولُکُما فَلَسْتُ بِخاسِرٍ اِن صَحَّ قولی فَالْخِسارُ اِلَیْکُما(۲)

«منجم و طبیب هر دو می گویند که قیامتی وجود ندارد، به آنان می گویم: اگر قول و عقیده شما صحیح باشد، ما زیانی نکرده ایم، و اگر قول و

۱- بحارالانوار، ج ۷۸ ،ح ۹۲ ؛ ابن طلحه شافعی، محمد، مطالب السؤول، ص ۶۲ .

۲- دیوان منسوب به امام علی علیه السلام ، ص ۵۲۰

عقیده من صحیح باشد، شما از زیان کاران خواهید بود».

یکی از توابع اعتقاد به وجود خداوند، اعتقاد به قیامت است. اگر تصدیق به قیامت را با انکار آن بسنجیم، بدون شک تصدیق به قیامت را معقول تر خواهیم یافت ؛ زیرا در صورت صحت اعتقاد به قیامت، شخص معتقد، زیانی نکرده است ؛ ولی ناباوران گرفتار شقاوت ابدی خواهند شد. اما اگر چنین اعتقادی در واقع کاذب باشد، باز شخص معتقد، زیانی نکرده است و البته منکر نیز.

از خواندنی های تاریخ، مناظره امام رضا علیه السلام با مردی زندیق است ؛ نوشته اند:

یکی از زنادقه وارد مجلسی شد که امام رضا علیه السلام نیز در آن مجلس حضور داشت. امام بدو فرمود: «ای مرد، اگر اعتقاد شما صحیح باشد که در واقع چنین نیست آیا ما با شما مساوی نیستیم؟ [زیرا [نماز و روزه و زکات و اقرار و تصدیق، زیانی به ما نمی رساند». آن مرد ساکت شد. سپس امام ادامه داد: «و اگر

۱. برهان معقولیت یا احتیاط عقلی (۱۱۱)

اعتقاد ما بر حق باشد که چنین است آیا نصیب شما هلاکت، و بهره ما رستگاری نیست»؟(۱)

۲. برهان فطرت

راه هـای اثبـات وجود خـدا دوگونه است: سـیر آفـاق و انفس ؛ چنـان که در قرآن آمـده است: «سَنُرِیهِمْ ایاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ»(۲) ؛ «به زودی نشـانه هـای خود را در افق ها[ی گوناگون] و در دل هایشان بـدیشان خواهیم نمود ؛ تا بر ایشان روشن گردد که او خود حق است». راه آفاق، آن است که از طریق مشاهـده مخلوقات و تـدبر در حـدوث و امکان و نظم پدیده ها، به وجود

۱- کلینی، محمد بن یعقوب.الکافی، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳ ؛ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۲۸ .
۲- ۵۳ / فصلت .

خالق و مدبری دانا و توانا پی برند. اما اگر انسان از راه تأمّل در خود، پی به وجود خدا برد، و در برابر او که کمال مطلق است، سر تعظیم فرود آورد، خدا را از راه انفس یا فطرت یافته است. آیه مشهور قرآن در این باره، بدین قرار است: «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (۱)؛ «پس روی خود را به سوی آیین خالص پروردگار بگردان! این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده ؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ؛ ولی اکثر مردم نمی دانند».

امام علی علیه السلام نیز در کلماتی به راه فطرت اشاره فرموده اند ؛ بدین شرح:.

۲. برهان فطرت (۱۱۳)

ص:۱۱۳

۱- ۳۰ / روم .

پس رسولانش را در میانشان گمارد و پیمبرانش را پیاپی فرستاد تا از آنان بخواهند حق میثاق فطرت را بگزارند و نعمتی را که فراموشـشان شـده به یادشـان آرنـد و بـا رسانـدن حکم خـدا جـای عـذری برایشـان نگذارنـد و گنجینه هـای خـود را برایشـان بگشایند.(۱)

حمـد و سپاس مخصوص خـدایی است که حمـد خود را به بندگان الهام کرده است و سـرشت آنان را با معرفت خود آمیخته است. (۲)

همانا، بهترین چیز که تقرب جویان به خدای سبحان بدان توسل می جویند، ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا است که موجب بلندی کلمه مسلمانی

ص:۱۱۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱ .

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۱۵ .

است و یکتا دانستن پروردگار که مقتضای فطرت انسانی است. (۱)

خدایا، قلب ها را با اراده خود خلق کرده ای و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای. (۲)

(۱۱۴) خداشناسی

من بر فطرت مسلمانی زاده شده ام. (۳)

۲. برهان فطرت (۱۱۵)

شاید بحث درباره معنای فطرت، زمینه را برای آشنایی بیشتر با این برهان،

۱- نهج البلاغه، خطبه۱۱۰؛ صدوق، علل الشرایع، ص ۲۴۷، ح۱؛ برقی،ابوجعفراحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۱۰۴۰ ؛ طوسی، الامالی، ص ۲۱۶، ح ۳۸۰؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴۹ .
۲- مَهَجُ الدَّعَوات، ص ۱۵۴ ؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳، ح ۳۴.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۷ .

مساعد کند. فطرت از ماده فَطَرَ در اصل به معنای آغاز و شروع است. از همین روی به معنای خلق نیز به کار می رود ؛ زیرا خلقِ چیزی، به معنای ایجاد و آغاز وجود و تحقق آن است.

ابن عباس می گوید: در معنای آیه شریفه «اَلْحَمْدُلِلّهِ فاطِرِالسَّمواتِ وَالْاَرْضِ»، حیران بودم و معنای «فاطِر» را نمی دانستم تا این که دو نفر که بر سر چاهی نزاع داشتند، نزد من آمدند و یکی از آن دو گفت: اَنَا فَطَرْتُها: یعنی من قبل از همه و برای اولین بار حفر آن را آغاز کردم. (1) بنابراین «فَطَرَ» به معنای آغاز و ابتدا است و فطرت، به معنای حالت خاصی از شروع و آغاز است، که هم معنای

۱- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۱۰ ؛ ابن اثیر جوزی، النهایه، ص ۴۵۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۶ .

آفرینش می شود. اموری را می توان برای موجودی، فطری دانست که آفرینش آن، اقتضای آن ها را دارد. امور فطری، سه ویژگی مهم دارند:

۱. در تمام افراد یک نوع وجود دارند ؛ البته با شدّت و ضعف ؛

۲. همواره ثابت و تبدل ناپذیرند و چنان نیست که در برهه ای از تاریخ اقتضای خاصی داشته باشند، و در برهه ای دیگر اقتضایی دیگر ؛ چنان که قرآن می فرماید: «فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ»(۱) .

۳. امور فطری از آن حیث که فطری و مقتضای آفرینش موجودی هستند، نیاز به تعلیم و تعلم ندارند ؛ هرچند تقویت و یادآوری و یا جهت دادن به آن ها نیاز به آموزش و پرورش دارد.

۲. برهان فطرت (۱۱۷)

ص:۱۱۷

۱- ۳۰ / روم .

پس از روشن تر شـدن معنای فطرت و امور فطری، اکنون بایـد دید چه اموری، فطری انسان هسـتند. فطریات انسان را می توان را دو دسته تقسیم کرد:

الف: شناخت های فطری ؛

ب: گرایش های فطری .

نـوعی شـناخت خـدا کـه نیـازی به آمـوزش و فراگیری نـدارد، خداشناسـی فطری است، و اگر نـوعی گرایش به سـوی خـدا و پرسـتش او در هر انسانی باشـد، می توان آن را خـداپرستی فطری نامیـد. اما نه خداشناسـی و نه خـداپرستی، آن گونه آگاهانه نیست که انسان را از تلاش عقلانی یا استمداد از پیامبران برای شناخت خداوند، بی نیاز کند.

بر فطری بودن خداشناسی، هم دلیل نقلی و هم دلیل عقلی فلسفی اقامه کرده اند. نمونه هایی از آن دلایل بدین قرار است:

از آیات و روایات، نیک برمی آید که خداشناسی، فطری است. بدین معنا که ما پیش تر معرفتی نسبت به خداوند داشته ایم، ولی آن را فراموش کرده ایم ؛ پیامبران ما را به تأمل در آفاق و انفس خواندند، تا به شناخت فطری آگاهی پیدا کنیم ؛ یعنی انبیاء نگفتند که ای مردم بدانید که خدا وجود دارد ؛ بلکه گفتند: «ای مردم، بدانید که می دانید خدا وجود دارد» . قرآن نیز می فرماید: «فَذَكِّرْ اِنَّما اَنْتَ مُذَكِّرٌ»(1) ؛ «پس یادآوری کن که تو تنها تذکر دهنده ای». به تعبیر امام علی علیه السلام «لِيَسْتَأْدُوهُم ميثاقَ فِطْرَتِهِ...»(2)همچنین هنگامی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند که آیا پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای، فرمود: من عبادت نمی کنم پروردگاری که را که ندیده ام ؛ «ما كُنْتُ اَعْبُدُ رَبّا لَمْ اَرَهُ». وقتی پرسیدند چگونه دیده ای، فرمود:

۲. برهان فطرت (۱۱۹)

ص:۱۱۹

۱- ۲۱ / غاشیه .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱.

«لا تُـدْرِكُهُ العُيونُ فی مُشاهَدَهِ الاْبْصارِ وَ لکِنْ رَأَتْهُ الْقُلوبُ بِحَقائِقِ الاْیمانِ» ؛ (۱) «چشم ها هنگام نظر افکنـدن، او را نمی یابند، بلکه دل ها با حقایق ایمان او را می بینند».

در این جا دو پرسش روی می نماید:

۱. در چه زمانی انسان به این شناخت و رؤیت قلبی نائل شده است ؟

۲. آیا شناخت و رؤیت قلبی خدا، اختصاص به برخی انسان ها دارد، یا تمامی انسان ها از چنین معرفتی برخوردارند؟

آیه «میثاق» در قرآن از زمانی سخن می گوید که پروردگار از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفته، پرسیدند: «آیا من

۱- الکافی، ج ۱، ص ۹۸، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹ .

پروردگارتان نیستم؟» گفتند: «آری ؛ گواهی دادیم». (1)

از این آیه به خوبی برمی آید که گفت و گویی میان خدا و همه انسان ها صورت گرفته است، و همه آنان به خداوندی خدا و این که او پروردگار هستی است، اعتراف و شهادت داده اند تا بهانه ای برای آنان در روز قیامت نباشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «میثاق» آمده است: «شناخت خدا در قلب ها ثابت ماند، آنان متوقف میثاق را فراموش کردند و روزی به یادشان خواهد آمد و اگر این مسئله نبود، کسی نمی دانست آفریننده و روزی رسانش کیست». (2)همان امام بزرگوار درباره معرفت قلبی نیز می فرماید: «کانَ ذٰلِکَ مُعایَنَهَ اللّه ِ فَأَنْساهُمُ

۲. برهان فطرت (۱۲۱)

۱- ۱۷۲ / اعراف .

۲- برقی، ابو جعفر، المحاسن، ج ۱، ص ۳۷۶.

الْمُعایَنَه وَ أَثْبَتَ الْإِقْرارَ فی صُدورِهم» (۱) ؛ «آنچه در آیه میثاق آمده است، معاینه خدا بود. پس از آن، خداوند معاینه را از یاد آنان برد و اقرار را در قلب هایشان ثابت و استوار ساخت». از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا مؤمنان در روز قیامت خدا را مشاهده خواهند کرد؟ امام فرمود: «بلی، و قبل از روز قیامت نیز او را مشاهده کرده اند». پرسید: در چه زمانی؟ امام فرمود: «وقتی که به آنان گفته شد: «أَلَسْتُ بِرَبِّکم قالوا بَلی». آن گاه امام مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: «همانا مؤمنان در دنیا و قبل از قیامت نیز خدا را مشاهده می کنند. آیا اکنون خدا را نمی بینی؟... مشاهده قلبی، همچون نگریستن با چشم نیست» (۲). از تعابیر دیگر امام علی علیه السلام چنین برمی آید که معرفت خدا با سرشت انسان عجین شده و

۱- همان، ص ۴۳۸ .

۲- صدوق، التوحید، ص ۱۱۷ .

از بدو خلقت انسان، چنین معرفتی ملازم او بوده است:

(۱۲۲) خداشناسی

«اَللَّهُمَّ... فَطَرْتَ الْعُقولَ عَلی مَعْرِفَتِک» .(۱)

«فاطَرَهُم عَلی مَعْرِفَهِ رُبُوبیَّتِهِ»(۲)

بنابراین ویژگی های معرفت فطری خدا چنین است:

۱. سابقه آن به پیش از جهان کنونی برمی گردد ؛ یعنی عالم ذر که خداوند در آن با انسان ها عهد و میثاق بسته است.

۲. در ابتدا شناخت خدا، در نهایت شدت و عمق بوده است ؛ به طوری که از آن تعبیر به مشاهده و معاینه شده است.

۲. برهان فطرت (۱۲۳)

ص:۱۲۳

۱- مَهَجُ الدَّعَوات،ص۱۵۴؛بِحارالانوار،ج۹۵،ص۴۰۳،ح۳۴.
۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۵ .

۳. انسان، موقف آن میثاق و شـدت این شـناخت را فراموش کرده است ؛ اما اصل معرفت به خـدا و اقرار به آن در جان و روح او باقی است و در همین جهان با درجات متفاوت به یاد او می آید.

۴. معرفت قلبی خـدا در انحصـار گروهی خـاص از انسان ها نیست ؛ بلکه خداونـد در آغاز خلقت، خویش را به همه انسان ها شناسانده و از همه آنان در این باره اقرار گرفته است. بنابراین معرفت خود را با سرشت انسان، عجین کرده است.

امام باقر علیه السـلام در تفسـیر این جمله پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله که فرموده اند: «هر مولودی بر فطرت متولد می شود» می فرمایند: «یَعْنی عَلَی الْمَعْرِفَهِ بِأَنَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ

(۱۲۴) خداشناسی

خالِقُهُ فَذلِکَ قَوْلُه: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُم مَن خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرضَ لَیَقُولُنَّ اللّه» (۱)؛ «مراد از فطرت، معرفت به این امر است که خدا خـالق او است و این آیه نیز به همین مطلب اشـاره دارد: اگر از آنـان بپرسـی که چه کسـی آسـمان ها و زمین را آفریـده است، خواهند گفت: خدا» (۲)

بنابراین، همه انسان ها حتی فرزنـدان مشـرکان، هنگام تولـد معرفت خـدا را همراه خود دارند و با فطرت الهی متولد می شوند. اصل معرفت خدا در روح و

۲. برهان فطرت (۱۲۵)

جـان آدمی باقی است و در جهان کنونی به درجات مختلف به یاد انسان می آیـد، و راه های عقلی خداشناسـی در واقع تنبه و یادآوری این رؤیت فطری خدا در

ص:۱۲۵

۱- ۲۵ / لقمان ؛ ۳۹ / زمر.

۲- صدوق، التوحید، ص ۳۳۱، کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳ .

ایستگاه اَلَشت است.

۳. برهان نظم

بـدون شـک، برهـان نظم از متـداول ترین براهینی است که برای وجود خـدا اقـامه شـده است. این برهان نیز هماننـد بعضـی از براهین اثبات وجود خـدا، تاریخی به بلندی عمر انسان ها دارد. آدمیان از دیرباز با مشاهده پدیده های منظم و هماهنگ به این فکر می افتادنـد که این نظم و هماهنگی در میان موجودات، معلول چیست. آیا خود اجزا با همکاری یکدیگر این نظم را پدید آورده انـد؟ یا این که ناظمی حکیم و مدبر، آن ها را چنین، منظم کرده است؟ انسان بر اثر تأمل و تعمق در ساختار موجودات، به این نتیجه می رسـد که نـاظمی حکیم، چنین ساختار منظمی را پدیـد آورده است و به تعبیری این مجموعه های منظم، نشانه های تدبیری است که ما را به خدا رهنمون می کند. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «خداوند با

نشانه های تدبیر که درآفریدگانش دیده می شود، بر عقل ها آشکار شده است». (1)

(۱۲۶) خداشناسی

برهان نظم را می توان چنین باز گفت:

مقدمه اول: عالم طبیعت، پدیده ای منظم است ؛ یا این که در عالم طبیعت، پدیده های منظم وجود دارد ؛

مقدمه دوم: بر اساس بداهت عقلی، هر نظمی از ناظم حکیم و با شعوری برخاسته است که براساس آگاهی و علم خویش، اجزای پدیده منظم را با هماهنگی و آرایش خاصی برای وصول به هدف مشخصی در کنار هم نهاده و آن را براساس طرح حکیمانه ای منظم ساخته است.

بنابراین عالم طبیعت که پدیده ای است منظم، ناظم حکیم و باشعوری آن را تدبیر کرده است.

۳.برهان نظم (۱۲۷)

ص:۱۲۷

۱- نهج البلاغه، خطبه۱۸۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۱ .

در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به ویژه در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این برهان اشاره شده است. برخی از آن ها را یادآور می شویم و سپس تقریرهای مختلف برهان نظم را با استشهاد به کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام بازمی گوییم.

۱. قرآن در آیات بسیاری، از جمله آیه زیر، به موارد نظم در آسمان ها و زمین و خلقت انسان ها و جنبندگان اشاره می کند و آن ها را نشانه هایی بر ناظم حکیم می شناساند:

به راستی در آسمان ها و زمین، برای مؤمنان نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبندگان پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند، نشانه هایی است و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از آسمان

فرود آورده و با آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین[گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است. این[ها[است آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید.(۱)

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز از نظم و تدبیر جهان و موجودات بسیار سخن گفته اند ؛ پاره ای از آن ها بدین قرار است ؛

در اتقان صنع، نشانه ای کافی بر خداوند است و در ترکیب طبیعت [اشیا[دلیل کافی بر او وجود دارد و در حدوث خلقت، برهان کافی بر قدیم بودن او، و در

۳.برهان نظم (۱۲۹)

ص:۱۲۹

۱- ۶۳ / جاثیه .

استحکام صُنع مخلوقات، عبرتی است کافی برای شناخت او.(۱)

آثار حکمت خدا در آفریده های بدیعش هویدا است و آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود او است و همه منتسب به اویند. هرچند مخلوقی خاموشند، دلیل گویا بر تدبیر ذات پاک او هستند. (۲)

آیا به خُردترین چیز که آفریده، نمی نگرند که چسان آفرینش او را استوار داشته و ترکیب آن را برقرار ؛ آن را شنوایی و بینایی بخشیده و برایش استخوان

۱- صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۱۵ ؛ همو، التوحید، ص ۶۹، ح ۲۶ ؛ بِحارالانوار، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۲ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، صدوق،التوحید، ص۵۲؛ بِحارالانوار، ج۵۷، ص ۱۰۷، ح ۹۰.

و پوست آفریده. بنگرید به مورچه که جُثه او کوچک وپیکرش لطیف وزیبا است .(۱)

از مجموع آیات و روایات به خوبی برمی آید که یکی از راه های شـناخت خدا، تأمل در آثار صنع و حکمت خداوند است، و در نظم شـگفت انگیز آفریـدگان می توان دست توانای خداونـد را که ناظم جهان است، دیـد. اینک به توضـیح مفهوم نظم و ویژگی های آن و تقریرهای مختلف این برهان می پردازیم.

در برهان نظم از موارد جزئی نظم، پی به ناظم حکیم برده می شود. امروزه

۳.برهان نظم (۱۳۱)

بعضـی برآنند که برهان نظم غیر از برهان غایی است ؛ زیرا تأکید برهان نظم بر موارد جزئی نظم است، اما برهان غایی از یک مجموعه هماهنگ به نام جهان،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵؛ طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۸۱، ح ۱۱۷ ؛ بِحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶، ح ۱.

سخن می گوید. در بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر دو تقریر وجود دارد. اکنون به تقریر برهان نظم از دیدگاه آن امام گرامی می پردازیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانات خود بسیار به موارد جزئی نظم، مانند نظم در آسمان ها و زمین، طاووس، ملخ، خفاش، مورچه و خزندگان، و نظم موجود در ساختار انسان اشاره فرموده اند که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

خداوند موجودات عجیب و شگفت را آفرید ؛ بعضی جاندار و بعضی بی جان و بعضی ساکن و آرام (مانند کوه ها) و بعضی متحرک (مانند ستارگان). [این ها] دلیل آشکاری است، بر زیبایی آفرینش او بر بزرگی [و] توانایی اش، گواهی می دهند (1)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵ ؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۰.

و شگفت انگیزتر، میان پرندگان در آفرینش، طاووس است که آن را در استوارترین هیئت پرداخت، و رنگ های او را نیکوترین ترتیب داد ؛ با پری که نای استخوان های آن را به هم درآورد، و دُمی که کشش آن را دراز کرد. چون به سوی ماده پیش رود، آن دُم درهم پیچیده را می گشاید و بر سر خود برمی افرازد، که گویی بادبانی است برافراشته و کشتیبان زمام آن را بداشته. به رنگ های خود می نازد، و خرامان خرامان دُم خود را را بدین سو و آن سو می برد و سوی ماده می تازد... اگر آن را همانند کنی بدان چه زمین رویانیده، گویی گل های بهاره است و از این سوی و آن سوی چیده، و اگر به پوشیدنی اش همانند سازی، همچون حله ها است نگارین و فریبا، یا چون بُرد یمانی زیبا، و اگر به زیورش همانند کنی،

۳.برهان نظم (۱۳۳)

ص:۱۳۳

نگین ها است رنگارنگ، در سیم ها، نشانده، خوش نما چون نقش ارژنگ. (۱)

اگر می خواهی از ملخ بگویم که دو دیده سرخ آفرید برای آن، و دو حدقه برایش افروخت چون ماه تابان و او را گوشی بداد پوشیده و پنهان، و دهانی گشود به اعتدال و حسی نیرومند و به کمال. و دو دندان پیشین که بدان ها ببرد و دو پای داس مانند که بدان ها چیزی را بگیرد. کشاورزان در کشت خود از آن می ترسند و توانایی راندنش را ندارند ؛ هرچند همه کسان خود را فراهم آرند، تا گاهی که در جست و خیزهایش روی به کِشته آرد، هرچه خواهش آن است روا دارد. و همه اندام ملخ به اندازه یک انگشت باریک نیست و این حقیقتی است. (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵ .

۲- همان،خطبه۱۸۵؛الاحتجاج، ج۱، ص۴۸۳، ح ۱۱۷؛ بِحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷، ح ۱.

پس از آن که حق تعالی، زمین را پهن کرد و امر خود را به آفرینش انسان جاری ساخت، آدم علیه السلام را برگزید و او را برتر از سایر مخلوقاتش گردانید. (۱)

و با سازواری که میان چیزها پدید آورد، دانسته شد که برای او قرینی نتوان تصور کرد. روشنی را ضد تاریکی قرار داد، و سپیدی را ضدسیاهی، و تری را مخالف خشکی و گرمی را مخالف سردی نهاد و ناسازواری های طبیعت را با یکدیگر آشتی داد و جداها را به هم نزدیک کرد، و دورها را کنار هم نشاند و نزدیک ها را جدا گرداند .(۲)

پس کجی های هر چیز را راست کرد، و مرزهای هر یک را برابر آورد. و

۳.برهان نظم (۱۳۵)

ناهماهنگ ها را به قدرت خود هماهنگ ساخت، و طرح هر یک را در آن چه مناسب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۰ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶ .

آن بود، انداخت و آن ها را جنس هایی کرد از شماره برون در حد و اندازه و غریزه و هیئت های گونه گون ؛ پدیده هایی که آفرینش آن ها را استوار کرد، و هر یکی را به سرشتی که خود خواست، درآورد.(1)

گشادگی [و تنگی] و پست و بلندی ها[ی آسمان] را منظم کرد، و شکاف های آن را به هم آورد ؛ و هر یک را با آن چه جفت آن بود، پیوند داد... . آسمان را که دودی بود متراکم، بخواند، بیامد و سر بر خط گذاشت و هر جزء آن جزء دیگری را نگاه داشت. پس درهای بسته آن را بگشاد... و آفتاب را آیتی کرد روشن کننده که به روز درآید ؛ و ماه را آیتی که تاریکی شب، نور آن بزداید. پس آفتاب و ماه را در منزلگاه هاشان روان فرمود، و مدت گردش آن دو را در خانه ها

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱ .

معین نمود تا بدین گردش، روز را از شب داند و حساب سالیان و اندازه گیری زمان را تواند.(۱)

زمین را پدیـد آورد و نگاهش داشت، بی آن که خود را بـدان مشـغول دارد، و برجایش ایسـتاده گردانـد، بی آن که آن را بر چیزی نهد، و بر پایش داشت بی پایه ها، و بالا بردش بی اسـتوانه ها، و نگاهش داشت از کجی و خمیدن، و بازداشت آن را از افتادن و شـکافتن. میخ های آن را کوبید و سدها را گرداگردش برافروخت. چشمه های آن را روان گردانید و دره های آن را بشکافانید. آن چه را ساخت، سست نگردید، و آن را که نیرویش بخشید، ناتوان نشد. (۲)

۳.برهان نظم (۱۳۷)

ص:۱۳۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۱ ؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۰۸، ح ۹۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۷ .

پس خـدای، فضـای میـان زمین و آسـمان را فراخ ساخت، و هوا را برای نفس کشـیدن بپرداخت. و اهل زمین را در آن ساکن فرمود، بـا آن چه بایسـته آنـان می بود. و زمین هـای خشـک را، که آب چشـمه ها نتوانست خود را به پستی و بلنـدی های آن رسانـد، و جوی های خرد و بزرگ در رسـیدن بـدان زمین ها درماند، وانگذاشت. ابرهایی آفرید و بر آن زمین ها بگماشت تا مرده آن را زنده گرداند و گیاه آن را برویاند.(۱)

پس چون زمین خود را بگسترد و فرمان خویش روان کرد، از میان آفریدگان، آدم را برگزید.(۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۱ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱ ؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۸، ح ۱۵ .

پس چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت رهنمون گشت.(۱)

قرآن نیز از هماهنگی بین عالم خبر می دهد که به دو نمونه آن اشاره می کنیم: از نشانه های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت [برای مردمی که می اندیشند، قطعا نشانه هایی است. (۲)

و او است کسی که از آسمان، آب را فرود آورد ؛ پس با آن از هرگونه گیاهی را برآوردیم، و از آن [گیاه] جوانه سبز رویاندیم .(۳)

۳.برهان نظم (۱۳۹)

ص:۱۳۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳ .

۲- ۲۱ / روم .

۳- ۹۹ / انعام .

۴. برهان عِلّی

یکی از راه های اثبات وجود خـدا، برهان عِلّی است که در آن خـدا از راه معلولیّت عالم، ثابت می شود. امام علی علیه السـلام در تعابیری، به این برهان اشاره کرده اند ؛ از جمله:

هر موجودی غیر از خداوند معلول است ؛ کُلُّ قائِمٍ فی سِواهُ مَعْلُولٍ.(۱)

هر چیزی به خدا قیام دارد ؛ کُلُّ شَیْ ءٍ قائِمٌ بِهِ.(۲)

هر چیزی خاشع و قائم به خدا است و خدا غنای هر فقیری و عزت هر خواری و قوت هر ضـعیفی است ؛ کُلُّ شَیْ ءٍ خاشِعٌ لَهُ، و کُلُّ شَیْ ءٍ قائِمٌ بِهِ، غِنی کُلِّ

۱- نهج البلاغه، خطبه۱۸۶ ؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۰، ح ۱۴ .

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ ؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۴۳ .

فَقیرٍ و عِزُّ کُلِّ ذَلیلٍ و قُوَّهُ کُلِّ ضَعیفٍ .(۱)

خدا از هر چیزی بی نیاز است و هیچ چیز از او بی نیاز نیست ؛ سُبْحانَ الْغَنِیَّ عَنْ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ لا شَیْ ءَ مِنَ الْاَشْیاءِ یُغْنی عَنهُ (۲)

خلق هر چیزی از خدا است ؛ مِنْهُ کانَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِلْخَلْقِ. (۳)

هر قومی غیر از خداوند، ضعیف است و هر ضعیفی وابسته به غنی است و فقط خدا بی نیاز از هر چیزی است ؛ کُلُّ قَوِیٍّ غَیْرُهُ ضَعیفٌ. (۴)

۴. برهان عِلّی (۱۴۱)

ص:۱۴۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ ؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۴۳ .

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۸ .

۳- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۱، ح ۲۴ .

۴- نهج البلاغه، خطبه ۶۵ ؛ غررالحکم، ح ۶۸۸۴ .

از این بیانات نیک برمی آید که همه اشیا غیر از خداوند، معلول و در نتیجه قائم به خداوندند.

تقریر برهان عِلّی، به اختصار، چنین است ؛

یک. جهان معلول است ؛ دو. هر معلولی نیازمند علت است. بنابراین جهان که معلول است، نیازمند علتی است که آن یا خدا است و یا در نهایت به خدا منتهی می شود. از این رو خدا وجود دارد.

بنابراین جهان، معلول است و امام علی علیه السلام نیز فرموده اند: هر چیزی غیر از خداوند، معلول است ؛ کُلُّ قائِمٍ فی سِواهُ مَعْلُولُ. (1)در کلامی دیگر، قیام همه اشیا

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶ ؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۰، ح ۱۴ .

را به خداوند، دانسته اند ؛ کُلَّ شَیْ ءٍ قائِمٌ بِهِ.[(۱)]نیز نقل کرده انـد که فرمود: او است که حیات و نور هر موجودی است ؛ هُوَ حَیاةُ کُلِّ شَیْ ءٍ و نورُ کُلِّ شَیْ ءٍ .[(۲)]

۵. برهان معجزه

یکی از راه های شـناخت خـدا، معجزه است. انسان با مشاهـده معجزه، دستِ توانای خـدا را می بیند. از همین رو پیامبران برای اثبات صـدق دعوی خود و اتمام حجت، به اذن خـدا، معجزه می آوردند. در قرآن، معجزات بسـیاری به انبیای گذشـته نسـبت داده شده است که به اذن خداوند بر ایجاد آن ها قدرت پیدا

می کردند. بر این گونه حوادث در قرآن، آیه، بینه، حجت، برهان و سلطان اطلاق

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ ؛ بِحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۴۳ .

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۱ ؛ بِحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۰، ح ۸ .

شـده است. غرض و غـایت عمـده این آیات و نشانه ها، اثباتِ حقانیّت مـدعی رسالت بوده است. تحـدی و مبارزه طلبی قرآن، نشانه اعجاز آن است و این ماجرا چندین بار در قرآن تکرار شده است.

بنابراین انسان با مشاهده قرآن که معجزه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، می تواند پی به خدا ببرد ؛ زیرا هر اثری دلالـت بر مؤثر خود دارد. در این جـا اثر که قرآن است جز از خـدا صادر نمی شود. در قرآن و روایات معصومین علیه السـلام مخصوصا کلمات امام علی علیه السلام تعابیری وجود دارد که قرآن را دلیل وجود خدا گرفته اند ؛ چنان که قرآن خود فرموده است:

«اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافا کَثیرا»(۱)

۱- ۸۲ / نساء .

«آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعا در آن اختلاف بسیاری می یافتند» .

امام علی علیه السلام می فرماید:

وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلی رَبِّکُم ؛ (۱) «قرآن را دلیل گیرید بر شناخت پروردگارتان».

فَالْقُرآنُ... حُجَّهُ اللّه ِ عَلی خَلْقِهِ ؛ (۲) «قرآن... حجت خدا است بر آفریدگانش» .

فَتَجَلّی سُبحانَهُ لَهُم فی کِتابِهِ مِنْ غَیرِ أَنْ یَکُونُوا رَأَوْهُ ؛ «پس خدای سبحان در کتاب خویش، بی آن که او را ببینند، خود را به ایشان (بندگان) نمایانده است».

بنابراین انسان با مشاهده قرآن و عدم اختلاف در آن و سایر جنبه های

۵. برهان معجزه (۱۴۵)

اعجاز، درمی یابد که این کتاب جز از جانب خدا نیست. به دیگر سخن، حکمت و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ .

۲- همان، خطبه ۱۸۴ .

تدبیر خدا در این کتاب تجلی یافته، انسان با مشاهده آن، پی به خداوند می برد.

معجزه ویژگی هایی دارد که بدین قرار است:

۱. مدعی نبوت آن را برای اثبات صدق گفتار خویش اقامه کند.

اگر از اولیای الهی امور خارق العاده سرزند، ملازم با دعوی نبوت نیست و به آن ها کرامت می گویند ؛ مثل آماده شده غذا برای حضرت مریم. (۱)

۲. باید مطابق خواسته مدعی نبوت باشد.

۳. مردم از انجام آن ناتوانند و راهی برای تعلیم و تعلم آن وجود ندارد ؛ چنان که قرآن می فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْانِ لایَأْتوُنَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیرا»(۲) ؛ «بگو: اگر انس و جن

۱- ۳۷ / آل عمران .

۲- ۸۸ / اسراء .

گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد ؛ هرچند برخی از آن ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند» .

۴. همراه تحدی است ؛ یعنی مدعی نبوت، دیگران را به مقابله دعوت کند. ممکن است کسی امور خارق العاده انجام دهد، ولی جرأت تحدی نداشته باشد ؛ زیرا ممکن است دیگری بهتر از او را بیاورد. قرآن در این باره می فرماید: «وَ اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ»(۱) ؛ «اگر در آن چه بر بنده خود نازل کردیم، شک دارید، پس اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید».

۵. برهان معجزه (۱۴۷)

۵. خارق العاده باشد، نه عادی. امر خارق العاده را می توان به دو صورت

۱- ۲۳ / بقره .

تصویر کرد: گـاهی منظور از خـارق العاده، اموری است که منافی عقل است، مثل اجتماع تناقض، و یا ارتفاع تناقض یا این که معلولی بـدون علت تحقق پیـدا کنـد. معنـای دیگر خـارق العـاده، اموری است که مخالف قواعـد عادی است ؛ یعنی به حسـب قواعـد و وسایل عادی، محال است، ولی عقل به مخالفت با آن برنمی خیزد ؛ مثل ماجرای تخت بلقیس به حسب قوانین عادی، جسم مادی نمی تواند فاصله دور را دریک چشم بر هم زدن طی کند، ولی امتناع عقلی ندارد.(۱)

۶. محـدود به نوع خاصـی نیست. تبـدیل عصـا به اژدهـا، دست از گریبـان بیرون آوردن و درخشـش آن، زدن عصـا به دریـا و شکافتن آب دریا، از گِل پرنده ساختن،

۱- مانند ماجرای تخت بلقیس که یکی از اطرافیان سلیمان علیه السلام آن را در یک چشم بر هم زدن، حاضر کرد. (ر.ك: ۴۰ / نمل) .

شفای نابینایان و زنده کردن مردگان و... شمه ای از کارستان معجزه است. (۱)

قرآن همه این ویژگی ها را دارا است ؛ یعنی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرآن را برای صدق گفتار خویش که باز همان قرآن است، اقامه کرده است و مطابق خواست او و همراه تحدی بوده و دیگران نیز از آوردن مثل آن ناتوان بوده اند.

۶. برهان فسخ عزائم

یکی از راه های اثبات وجود خدا، برهان فسخ عزائم است که امام علی علیه السلام از این راه نیز بهره برده و فرموده اند: «عَرَفْتُ اللّه -سَبْحانَه بِفَسْخِ الْعَزائِمِ، و حَلِّ الْعُقُودِ، و نَقْضِ الْهِمَمِ» (۲) ؛ «من خدا را به فسخ تصمیم ها و بازگشایی مشکلات و

۶. برهان فسخ عزائم (۱۴۹)

۱- برگرفته از: سبحانی، جعفر، الهیات، ص ۳۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰ ؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۳۸.

شکســته شـدن نیـت هـا، شـناختم». در روایـتی آمـده است کـه مردی از امیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام پرسـید: «بـه چـه چیز پروردگارت را شـناختی ؛ حضـرت فرمود: من پروردگارم را به فسخ عزم و شکسته شدن نیت شناختم: چون قصد و نیت کاری را کردم و مانعی بین من و تصـمیم و نیتم پیدا شد، و چون عزم آن کردم، قضا با عزم من مخالفت کرد، دانسـتم که مدبری غیر از مـن هست» .(۱) در روایـتی دیگر از امـام سؤال می شود: چه دلیلی بر اثبـات صـانع وجود دارد؟ امـام می فرماینـد: «سه چیز: دگرگونی حال و ضعف ارکان و قوا، و شکسته شدن نیت». (۲) گاه انسان

۱- التوحید، ص۲۸۸ ؛الخصال،ص۳۳ ؛ علامه حلی، مختصر بصائرالدرجات، ص ۱۳۱ .

۲- سبزواری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ج ۳۹، ص ۲۸ ؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۹ .

فهرست منابع و مآخذ

تفسیرنمونه،آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی،انتشارات دارالکتب الاسلامیه،ج ۴

مجمع البیان ،تألیف مرحوم آیه اللّه طبرسی ، انتشارات فراهانی

بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۹۵

تفسیرالمیزان

ذکر جمیل سعدی

لقاءاللّه امام خمینی «ره»

نهج البلاغه، فیض الاسلام

صحیح الکافی

چهل حدیث قدسی، نشر اسلامیه

مناجات الشّاکین، مناجات خمسه عشر

مفاتیح الجنان، محدث قمی «ره»

لمعات الحسین، به نقل از ملحقات احقاق الحق

مصباح المنیر، آیه اللّه مشکینی

صحیفه علویه

رساله لقاءاللّه آیه اللّه میرزا جواد ملکی تبریزی

شرح دعای کمیل، زمردیان

امثال القرآن، آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی

دانشنامه امام علی، علیه السلام ، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲

ص:۱۵۲

فهرست مطالب

ص:۱۵۳

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۵۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۵۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۵۶

فهرست مطالب

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۵۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۵۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹